

ابعاد هولناک استثمار کارگران در ایران

دستمزدی به کارگر پرداخت می‌شود که تأمین کننده حداقل معاش او باشد، در ایران دستمزدی که به کارگران پرداخت می‌شود تا بدان حد ناچیز است که مطلقاً تأمین کننده این حداقل معیشت نیست. امروزه حتی کارگرانی که دهها سال سابقه کار و تخصص دارند، نمی‌توانند از طریق دستمزدی که به آنها پرداخت می‌شود، در حداقل

صفحه ۳

ستم و فشاری که امروز بر طبقه کارگر ایران اعمال می‌شود، در نوع خود کم سابقه است. نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران کارگران را در معرض بیرحمانه‌ترین ستم و استثمار قرار داده است. استثمار کارگران توسط سرمایه‌داران، تنها یک استثمار معمولی و مرسوم که در عموم کشورهای سرمایه‌داری وجود دارد و ذاتی این نظام است، نیست. اگر بطور معمول در نظام سرمایه‌داری

اطلاعیه سازمان:

رژیم جمهوری اسلامی بازهم جنایت دیگری آفرید!

صفحه ۲

جایگاه رفسنجانی و جناحش در حکومت اسلامی

جناحهای حکومتی بر سر کسب این پست تشدید خواهد شد. چه کسی و از کدام جناح این سمت را در دست خواهد گرفت؟ رفسنجانی، عنصری که نقش مؤثر و مهمی در برپائی حکومت اسلامی و ادامه‌اش تا لحظه کنونی داشته است بعد از آن چه خواهد کرد؟ حذف رفسنجانی از ریاست جمهوری آیا حذف وی بعنوان عنصری با نفوذ در دستگاه

صفحه ۴

چیزی به اتمام دوره ریاست جمهوری رفسنجانی که دو دور پشت‌سرهم عهده‌دار این پست بوده نمانده است. تلاش و پیشنهاد هواخواهان وی مبنی بر تغییر قانون اساسی بنحوی که وی بتواند یکدوره دیگر هم در این سمت باقی بماند، بجائی نرسید. رفسنجانی "قانوناً" میبایستی جای خود را به شخص دیگری واگذار نماید. اینموضوع از هم اکنون روشن است که منازعه و درگیری میان

تحولات سیاسی خاورمیانه

انتخابات اخیر اسرائیل و پیروزی ائتلاف راست افراطی به رهبری حزب لیکود بر حزب کارگر، موجی از نگرانی را در میان دولتهای عرب و حکومت خودمختار فلسطینی برانگیخته است. این نگرانی از آن روست که نیروهای این ائتلاف از مدتها پیش مخالفت خود را با ادامه روند صلح وسازش بر مبنای تعهدات کنفرانس مادرید و توافق‌های صورت گرفته، ابراز داشته، و آشکارا اعلام کرده‌اند که به این توافقات پای‌بند نیستند. پس از پیروزی نیز همچنان بر مفاد پلتفرم خود پای می‌نشانند که تشکیل دولت فلسطینی را مردود می‌دانند، بر سر مسئله اورشلیم شرقی مذاکره‌ای نخواهند داشت. بلندی‌های گولان را تخلیه نخواهند کرد و آبادی‌نشین‌های یهودی را در مناطق اشغالی توسعه خواهند داد. این ائتلاف حتی پیشنهاد کرده است که یک کنفرانس جدید تشکیل شود. این موضع در ظاهر امر یعنی کان‌لم یکن اعلام کردن توافقات و تعهدات ۵ سال گذشته و به بن‌بست رسیدن مذاکرات. چرا در ظاهر امر؟ چون در واقعیت، این مذاکرات در ۵ سال گذشته نیز نتیجه ملموسی در پی نداشته و مداوماً با بن‌بست روبرو بوده است. نه سرزمین‌های سوریه به این کشور بازگردانده شد، نه جنوب لبنان تخلیه شد و نه مردم فلسطین به حقوق خود دست یافتند. بنابراین، بن‌بست از گذشته نیز وجود داشته است و علت آن همانا در این واقعیت نهفته است که هیچیک از احزاب و جناحهای قدرت در اسرائیل، حق مردم فلسطین را در تعیین سرنوشت خود نمی‌پذیرند و حاضر نیستند بی‌قید و شرط اراضی اشغالی کشورهای عرب را بازپس دهند. تفاوت در این است که حزب کارگر بر سر برخی مسائل در قبال امتیازاتی که از اعراب می‌گرفت انعطاف بیشتری از خود نشان می‌داد و ائتلاف جدید نه اینکه

صفحه ۲

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۱۵

از میان‌نشریات

یادداشت‌های سیاسی

اخباری از ایران

اخبار کارگری جهان

مصاحبه با دبیر اول کنفدراسیون کارگران کوبا

پاسخ به سوالات

صفحه ۵

صفحه ۷

صفحه ۱۶

صفحه ۶

صفحه ۱۵

صفحه ۱۰

صفحه ۱۶

تحولات سیاسی خاورمیانه

بکلی منکر مذاکرات و ادامه آنها باشد بلکه انعطاف کمتری از خود نشان میدهد. این مسئله میتواند دولتهای عرب منطقه و سازمان آزادی بخش فلسطین را که مدافع صلح و سازش بودند با دشواریهای جدی داخلی روبرو سازد و عملاً شکست سیاست آنها را در این عرصه برملا کند. از همین روست که با پیروزی ائتلاف راست افراطی یکرشته تحرکات دیپلماتیک آغاز گردید. بلافاصله کنفرانس سه جانبه مصر، اردن و حکومت خودمختار فلسطینی در عقبه تشکیل گردید و در پی آن اجلاس مشترک سران دولتهای مصر، عربستان و سوریه در دمشق تشکیل گردید و تصمیم گرفت که به منظور اتخاذ یک موضع مشترک، سران دولتهای عرب به یک اجلاس وسیع فراخوانده شوند. این اجلاس در قاهره برگزار شد و از نظر اعراب یک اجلاس موفق بود، چرا که سران و نمایندگان ۲۱ دولت عربی در آن حضور داشتند. علاوه بر این، برغم تمایلات اغلب دولتهای عرب، اجلاس ناگزیر شد در قبال مواضع سفت و سخت هیئت حاکمه جدید اسرائیل، مواضع محکمتری اتخاذ نماید، که از نظر سیاسی حائز اهمیت بود. لذا در بیانیه پایانی اجلاس قاهره در ۲۳ ژوئن اعلام گردید که بدست آمدن یک صلح همه جانبه و عادلانه در خاورمیانه مستلزم آن است که اسرائیل تمام سرزمینهای اشغالی فلسطین از جمله اورشلیم عربی را تخلیه کند تا مردم فلسطین بتوانند حق تعیین سرنوشت خود را اعمال کنند و یک دولت مستقل که اورشلیم عربی پایتخت آن باشد، ایجاد نمایند. بیانیه خواستار تخلیه کامل گولان از سوی اسرائیل و بازگشت به خطوط مرزی ۴ ژوئن ۱۹۶۷، تخلیه کامل و بی قید و شرط جنوب لبنان و بقاء غربی و عقب نشینی اسرائیل به مرزهای بین المللی شناخته شده بر طبق قطعنامه های ۲۴۲، ۲۳۸ و ۲۴۵ شورای امنیت سازمان ملل گردید. در عین حال تهدید شده است که اگر دولت جدید اسرائیل، شرایط مذاکره را تغییر دهد، امتیازاتی را که اعراب در مدت این ۵ سال به اسرائیل داده اند، مورد تجدید نظر قرار خواهند داد. دو ماه به کابینه جدید اسرائیل فرصت داده شده است که موضع خود را روشن سازد. مستثنی از اینکه قطعنامه مذکور تا چه حد جنبه اجرایی دارد، مفاد قطعنامه حاکی است که روند اوضاع حتی سران مرتجع دولتهای عربی را ناگزیر به اتخاذ موضع محکمتری در قبال مسئله فلسطین و حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین نموده است. در عین حال اوضاع جهانی و سیاستهای بین المللی نیز در این مقطع به نفع تمایلات توسعه طلبانه دولت

اسرائیل عمل نمی کند. قدرتهای بزرگ جهانی عجالتاً هر یک به دلتلی خواستار تشدید تضادها و مناقشات در منطقه خاورمیانه نیستند. دولت آمریکا به اسرائیل فشار می آورد که روند مذاکرات ادامه یابد و خواهان سازش اعراب و اسرائیل است. قدرتهای اروپائی که در پی گسترش بازارهای خود در منطقه خاورمیانه هستند، حتی موضع جانبدارانه تری نسبت به اعراب اتخاذ نموده اند. سران کشورهای اروپائی، در اجلاس اخیر خود در ایتالیا خاطرنشان ساختند که «اصول کلیدی - خودمختاری برای فلسطینی ها با تمام ملزومات آن، و زمین در ازای صلح - برای حصول به یک صلح عادلانه، همه جانبه و پایدار ضروری اند.»

لذا با توجه به مجموعه اوضاع بین المللی و نیز اختلافاتی که در درون طبقه حاکمه اسرائیل وجود دارد، ائتلاف راست افراطی به رهبری لیکود قادر نخواهد بود بر سر مواضع شدیداً توسعه طلبانه خود بایستد، بلکه ناگزیر

خواهد شد، بنحوی همان سیاستهای کابینه پیشین را در زمینه مذاکرات ادامه دهد، منتها با در نظر گرفتن مواضع خودش که اساساً متضمن نفی حق تعیین سرنوشت برای مردم فلسطین است. اگر پس از گذشت ۵ سال از آغاز مذاکرات باصطلاح صلح توسط حزب کارگر اسرائیل هنوز مسئله فلسطین و سرزمینهای اشغالی کشورهای همسایه اسرائیل بلا تکلیف مانده است، اکنون با به قدرت رسیدن لیکود این بلا تکلیفی و بن بست سالهای سال ادامه خواهد یافت و بالنتیجه زیان آن قبل از همه متوجه مردم فلسطین خواهد شد. تجربه ۵ سال گذشته نشان داد که مناقشه اعراب و اسرائیل حل نخواهد شد مگر آنکه سرزمینهای اشغالی از اسرائیل بازپس گرفته شوند و مردم فلسطین به حقوق خود دست یابند. اما مردم فلسطین نمی توانند به حق تعیین سرنوشت دست یابند، مگر آنکه مبارزه خود را علیه اسرائیل تشدید کنند.



اطلاعیه

رژیم جمهوری اسلامی باز هم جنایت دیگری آفرید!

طبق اخبار دریافتی، رژیم جمهوری اسلامی، رفیق احمد باختری را به همراه دو زندانی سیاسی دیگر، تیرباران کرد. رفیق احمد باختری از هواداران سازمان ما بود که سالها به جرم دفاع از منافع کارگران وزحمتکشان، در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی به بند کشیده شده و تحت وحشیانه ترین شکنجه های قرون وسطائی قرار گرفت. سرانجام دژخیمان ناتوان از درهم شکستن او، حکم اعدام اش را صادر نمودند. علیرغم اعتراضات وسیع بین المللی که از سوی سازمان ما و سایر سازمانهای سیاسی ودمکراتیک صورت گرفت. مرتجعین حاکم روز شنبه دوم تیرماه رفیق باختری را به همراه دو زندانی سیاسی دیگر به جوخه اعدام سپردند.

اعدام احمد باختری نه نخستین نمونه از اعمال ددمنشانه جمهوری اسلامی بوده است و نه آخرین آن خواهد بود. رژیم ارتجاعی حاکم که پایه های حکومتش را بیش از هر زمان دیگر متزلزل می بیند. با تشدید جو سرکوب و خفقان و با دستگیری، شکنجه و اعدام انقلابیون و مخالفین، قصد دارد توده ها را مرعوب سازد و چند صباحی دیگر به حکومت ننگینش ادامه دهد. ماضن محکوم نمودن اعدام رفیق احمد باختری و دو تن دیگر، توسط دژخیمان جمهوری اسلامی، از توده های مردم ایران وهمه نیروهای انقلابی میخواهیم مبارزه علیه مرتجعین حاکم را تشدید نمایند و اجازه ندهند این رژیم جنایتکار بیش از این با سرکوب و خفقان، به حاکمیت خویش ادامه دهد.

سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

جاودان باد خاطره همه جانباختگان دمکراسی و سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۹ تیرماه ۱۳۷۵ - ۲۹ ژوئن ۱۹۹۶

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

ابعاد هولناک استثمار کارگران در ایران

واقعی آنها تنها طی یک سال متجاوز از یک سوم کاهش یافته است. اما نمی‌توانند سرمایه‌داران و دولت آنها را وادارند که دستمزدها را لااقل هم‌پای رشد نرخ تورم افزایش دهند. چرا که فاقد یک تشکل مستقل و سراسری هستند و کارگرانی را هم که در این یا آن کارخانه اعتراض می‌کنند، اغلب با زور سرکوب مهار می‌نمایند. آری تحت چنین شرایطی است که سرمایه‌داران، کارگران را به بیرحمانه‌ترین شکل ممکن استثمار می‌کنند و وخامت وضعیت زندگی کارگران تا بدان حد است که در چند دهه گذشته بی‌سابقه بوده است. این واقعیت آنقدر بدیهی و روشن است که حتی روزنامه کاروکارگر، ارگان تشکیلات ضدکارگری وابسته به دولت را نیز به اعتراض واداشته است.

این روزنامه اخیراً طی مصاحبه‌ای با چندتن از کارگران نظر آنها را در مورد سطح پایین دستمزدها، ناپیمنی محیط کار و فقدان امنیت شغلی سنوال کرده است که در اینجا خلاصه‌ای از آن ذکر می‌گردد.

کاروکارگر بعنوان مقدمه اظهار نظر می‌کند که «پانین بودن سطح دستمزد و حقوق کارگران به نسبت نرخ رشد تورم و گرانی عمومی موجود، عدم اجرای کامل قانون کار در محیط‌های کارگری، عدم امنیت شغلی کامل برای کارگران در محیط‌های کارگری و نیز قراردادن کارگران در معرض انواع و اقسام حوادث و خطرات ناشی از کار بدون حمایت‌های ویژه لازم، از جمله مهمترین مسائل و مشکلات کارگران را در شرایط حاضر تشکیل می‌دهد.» سپس به درج مصاحبه‌ها می‌پردازد. یک کارگر تراشکار که ۲۵ سال سابقه کار دارد می‌گوید: در حال حاضر محوری‌ترین مسئله‌ای که فشار زیادی متوجه کارگران نموده «پانین بودن حقوق به نسبت گرانی موجود در جامعه می‌باشد.» «میزان حقوق کارگران در سال تنها یک مرتبه، آن هم به مقدار ناچیزی افزایش می‌یابد و این در حالی است که قیمت اجناس و کالاها و مایحتاج عمومی بدون اغراق هر روز در حال افزایش است و هر روز این شکاف و بی‌تناسبی بین حقوق کارگران و هزینه‌های زندگی شدت بیشتری می‌گیرد.» وی در زمینه فقدان امنیت شغلی می‌گوید: «... بسیاری موارد را شاهد بوده‌ام که کارگران در محیط کار از کمترین میزان امنیت شغلی بهره‌مند می‌باشند و حتی هر روز در این انتظار هستند که کارفرما عذر آنان را بخواهد.» کاروکارگر در مورد نظر کارگری که اخیراً اخراج شده است چنین می‌نویسد: «در منطقه جنوب شرقی تهران، کارگری که در کنار یکی از خیابانهای منتهی به افسریه ایستاده است، در پاسخ به این سنوال که وضعیت کارگران را در محیط کار و زندگی اجتماعی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ می‌گوید تا سه ماه پیش در یکی از کارخانه‌های سنگبری دولت‌آباد مشغول به کار بودم. ولی در اعتراض به صاحب کارخانه و

بیشتر، از ایمن ساختن محیط کار که متضمن مخارجی برای آنهاست سرباز می‌زنند. نتیجه این امر، امراض و سوانح ناشی از کار است. در چنان ابعادی که تنها طی یک ماه متجاوز از ۶ هزار کارگر دچار سوانح ناشی از کار می‌شوند، بدیهی است که خستگی ناشی از ساعاتی طولانی کار و فشارهای عصبی ناشی از آن نیز نقش دارند که ارگان‌های رسمی حکومت بعنوان بی‌دقتی کارگر از آن یاد می‌کنند و آنرا یکی از علل گستردگی سوانح ناشی از کار می‌دانند.

تحت چنین شرایط وحشتناکی که کارگران در آن قرار دارند و استثمار می‌شوند، شمشیر اخراج سرمایه‌دار نیز هر لحظه بر بالای سر آنهاست. این اخراج تنها به علت بحران اقتصادی نیست. کارفرمای مطلق‌العنان هر لحظه که اراده کند و با هر اعتراض کارگران، بدون واهمه دست به اخراج کارگران می‌زند. البته کارگران اعتراض می‌کنند، دست به مبارزه دسته‌جمعی لااقل در سطح یک کارخانه می‌زنند اما در بسیاری از موارد نمی‌توانند، مطالبات خود را به کرسی بنشانند. نمیتوانند جلوی تعرضات افسارگسیخته سرمایه‌داران را سد کنند و دلیل آن بی‌حقوقی مطلق کارگران در کشوری است که دیکتاتوری عریان و آشکار اعمال می‌شود. در اینجا در حالی که دست سرمایه‌داران کاملاً باز است و هیچ قانون و مقرراتی آنها را محدود نمی‌کند و دولت سرمایه‌داران، هر اعتراض کارگران را با سرکوب پاسخ میدهد، کارگران از ابتدائی‌ترین حقوقی که طبقه کارگر در بسیاری از کشورهای جهان از آن برخوردار است، یعنی حق تشکل آزادانه و مستقل و حق اعتصاب محروم‌اند. یعنی درواقع هیچ ابزار قانونی مبارزه متشکل و دسته‌جمعی ندارند تا در برابر قدرت متشکل سرمایه‌داران بشکلی متشکل مبارزه کنند و لااقل در چارچوب همین نظم غیرانسانی سرمایه‌داری، جلوی این همه تعرضات، فشارها و تعرضات افسارگسیخته سرمایه‌داران را در محدوده‌ای بگیرند. یک واقعیت بدیهی، ملموس و عریان را که هیچکس منکرش نیست در نظر بگیریم. دولت اعلام کرده است که نرخ رشد تورم در سال گذشته نزدیک به ۶۰ درصد بوده است و در مورد چندماه گذشته نیز آمار مشابهی ارائه می‌شود، اما دولت در اسفندماه سال گذشته، اعلام کرد که ۲۲/۵ درصد به پایه دستمزد کارگران افزوده می‌شود. این یعنی تنزل سطح معیشت کارگران به حدود نصف. کسی هم نیست که سنوال کند، چرا در حالیکه خودتان اعلام می‌کنید، نرخ رشد تورم حدود ۶۰ درصد بوده است و این روند ادامه دارد، پایه دستمزد اسمی کارگران باید ۲۲/۵ درصد افزایش یابد. کارگران همگی این واقعیت را می‌دانند و می‌بینند که چگونه دستمزد

مکن، زندگی خود و خانواده‌شان را تأمین کنند. اما استثمار وحشیانه کارگران تنها در این واقعیت خلاصه نمی‌شود که سرمایه‌داران با کاهش دستمزد واقعی کارگران به پانین‌تر از مرز حداقل تأمین معیشت، استثمار را دوچندان کرده و کارگران را به فقر مطلق کمرشکنی سوق داده‌اند، بلکه عملاً بطور مطلق ساعات کار را نیز افزایش داده‌اند و به استثمار ابعاد حیرت‌آوری داده‌اند. این واقعیت ظاهراً قابل رؤیت نیست. نه دولت و نه سرمایه‌داران هیچکس رسماً ساعات کار را افزایش نداده‌اند. کسی به اجبار کارگران را مجبور نمی‌کند که ساعات بیشتری کار کنند و محدوده‌های روزانه کار را به ۱۲ و حتی ۱۶ ساعت بسط دهند. بلکه افزایشی عملی است که ظاهراً داوطلبانه نیز می‌باشد. عموماً وضع بدین منوال است که دستمزدی که کارگر در ازای ۸ ساعت کار روزانه دریافت می‌کند، آنقدر ناچیز است که به زحمت میتواند جبران کننده نیمی از هزینه‌های خوراک، لباس، مسکن، درمان و دیگر هزینه‌های روزمره یک خانواده کارگری باشد. لذا کارگران عموماً در وضعیت موجود راهی جز این نمی‌بینند که در ازای یک دستمزد ناچیز ۴ تا ۸ ساعت دیگر در همان کارخانه و یا محل دیگر به کار ادامه دهند، یعنی می‌شود روزانه ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار، تا از اینطریق شاید بتوانند در همان محدوده حداقل معیشت، هزینه‌های روزمره را تأمین کنند. لذا در عمل آنچه که وجود دارد، در یک سطح عمومی، افزایش روزانه کار کارگران به ۱۲ و حتی بیشتر است. افزایشی که تباهی وحشتناک جسمی و روحی کارگران را بیار آورده است. کارگری که روزی ۱۲ و حتی ۱۶ ساعت کار میکند، از نظر جسمی و روحی چنان فرسوده می‌شود که به زودی از پای در می‌آید. دیگر حتی عمری نخواهد داشت که به سن بازنشستگی برسد. این البته در حالی است که کارگر در نتیجه ناپیمنی محیط کار و فشارهای جسمی و روحی در محیط کار، دچار سانحه نشود و جان خود را از دست ندهد. این حقیقت هم بر کسی پوشیده نیست که حتی بر طبق گزارش‌های رسمی حکومت، هر ماه چندین هزار کارگر دچار سوانح ناشی از کار می‌شوند، دهها و صدها تن جان می‌بازند و هزاران تن با از دست دادن یکی از اعضا بدن خود، و یا امراض ناشی از حرفه و محیط کار علیل و ناتوان می‌شوند. دلایل این مسئله هم بر کسی پوشیده نیست. حتی ارگانهای رسمی حکومت در ارزیابی ابعاد گسترده سوانح ناشی از کار، قبل از هر چیز به این واقعیت اشاره می‌کنند که فقدان وسائل ایمنی باعث سوانح ناشی از کار است. سرمایه‌داران تنها به تشدید استثمار کارگران از طریق امتداد کار روزانه و کاهش دستمزد واقعی کارگران قانع نیستند، آنها برای کسب سود هر چه

جایگاه رفسنجانی و جناحش در حکومت اسلامی

حکومتی و مدافع منافع بورژوازی صنعتی و تکنوکرات را هم در پی خواهد داشت؟ و بالاخره مجموعه این تغییر و تحولات چه تأثیراتی بر حکومت اسلامی خواهد گذاشت؟

اینکه پست ریاست جمهوری اسلامی سرانجام در دست چه کسی و از کدام جناح قرار خواهد گرفت و جناح جامعه روحانیت یا همان جناح "تمامیت خواه" که بازار و بورژوازی تجاری پشت آن است خواهد توانست قوه اجراییه را نیز قبضه کند یا نه؟ شاید از هم اکنون نتوان پاسخ کاملاً دقیقی بآن داد، اما آنچه مسلم است اینست که هر دو جناح اصلی برای کسب این مقام و البته هر یک به شیوه خود تلاش خواهد کرد. جامعه روحانیت به کوشش‌های چند ساله اخیر خود برای کسب تمام قدرت ادامه خواهد داد و هیچگونه علانی هم دال بر تغییر این خواست و سیاست بچشم نمی‌خورد. این جناح بمنظور قبضه قوه اجراییه از اهرم‌های مهمی که در دست دارد بلاشک استفاده کرده و زور و قلدری نیز بکار خواهد بست.

جناح رفسنجانی نیز در این میان بیکار ننشسته و نخواهد نشست. رفسنجانی و جناح او نیز، بدور از جنجال‌های مرسوم جناح رقیب، آرام آرام در این راستا حرکت میکند و همانطور که تاکنون هم نشان داده است، در برابر فحش‌ها، تندگویی‌ها، و تندخویی‌های جناح مقابل نسبت به نزدیکان و هواخواهان خود، با صبر و حوصله، حتی المقدور از وارد شدن به این عرصه پرهیز می‌کند و درعوض تدریجاً به جناح خود و حامیان آن سروسامان میدهد و ضمن دلداری از افراد و مجریان حول و حوش خود، این آمادگی را در میان آنها ایجاد میکند که بتوانند در برابر رقیب عرض اندام نمایند. بنابراین هر دو جناح برای قبضه این پست تلاش می‌کنند و نمی‌توان صددرصد گفت که کدام جناح و چه کسی این سمت را بچنگ خواهد آورد. هرچند که در جدال برسر این مسأله، جامعه روحانیت از اهرم‌های قدرت بیشتری برخوردار است و این مسأله احتمال کسب پست ریاست جمهوری توسط این جناح را تقویت می‌کند، اما تحرك جناح مقابل را نیز ناپستی نادیده گرفت. جریان انتخابات مجلس پنجم نشان داد که این جناح هم میتواند در برابر رقیب بایستد و بهرحال در تقسیم قدرت حرفی برای گفتن دارد و طالب سهم خویش است و حاضر نیست به سادگی از آن بگذرد.

از همین روست که حذف رفسنجانی از پست ریاست جمهوری بمعنی حذف جناح وی نمی‌تواند باشد. اولاً به این دلیل ساده که پشت سر او نیروی اجتماعی معینی قرار دارد، هر چند که این نیرو تا خواسته است قامتش را راست کند توی سرش زده‌اند، اما در هر حال سر بلند کرده است و در عمل هم برنامه خودش را - که همان برنامه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است - پیش

برده است. رفسنجانی باشد یا نباشد، بالاخره این نیروی معین اجتماعی وجود دارد و نمایندگان خود را نیز خواهد داشت. ثانیاً خاتمه ریاست جمهوری رفسنجانی مطلقاً بمعنی خاتمه نقش و نفوذ وی در دستگاه‌های حکومتی نیست. رفسنجانی رئیس جمهور هم نباشد به حضور و نفوذش در دیگر بخش‌ها و دستگاه‌های حکومتی و پیرامون آن، نظیر «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، ارتش و سپاه، دستگاه اداری، «شورای عالی امنیت»، «شورای عالی فرهنگی»، «حوزه علمیه قم، جامعه مدرسین، مراجع تقلید و غیره و غیره ادامه داده و آنرا حفظ می‌کند. رفسنجانی مثل منتظری یا کروبی و یا فلان روحانی دیگر نسبت به مسائل جامعه و خصوصاً مسأله حکومت اسلامی بی‌تفاوت و پاسیو نیست که به گوشه‌گیری و عزلت روی آورده و یا بدان تن دهد. او که در راه بردن حکومت اسلامی نقش زیادی و بدون اغراق نقش مهم‌تری نسبت به دیگر سران فعلی رژیم داشته است، می‌خواهد این نقش را تا آخر بازی کند و خلاصه آنکه نه برخورد وی به مسائل همان برخورد منتظری و کروبی است و نه برخورد با وی میتواند از نوع همان برخورد باشد.

جناح مقابل نیز خود به این مسئله واقف است و میداند که حکومت اسلامی در حال حاضر بی‌نیاز به رفسنجانی نیست. از همینروست اگر که افراد جناح «جامعه روحانیت مبارز» به «کارگزاران سازندگی» حمله میکنند و آنان را مورد شامت قرار میدهند، اما جرئت حمله مستقیم به رفسنجانی را بخود نمی‌دهند و دست کم آنکه آنرا مصلحت نمی‌دانند. خامنه‌ای حتی در جریان همین درگیریها و منازعات و درجوبوجه حمله به «لیبرالیسم» و غیره، در مورد رفسنجانی زبان نمی‌گشاید مگر در تعریف و تمجید از او. همین چند روز پیش خامنه‌ای در دیداری که نمایندگان مجلس جدید با وی داشتند گفت که «درطول تاریخ هرگز در رأس قوه مجریه شخصی مانند رئیس جمهور امروز، مؤمن، عالم، مجاهدی سبیل‌الله، مسلط بر امور کشور، مجرب و کارآزموده که از همه جهت مورد تأیید و ستایش باشد وجود نداشته است» خامنه‌ای تا کنون در مورد هیچیک از دیگر شخصیت‌های حکومتی حتی ائمه‌روای وابسته به جناح خود نیز چنین سخنانی بر زبان نرانده و چنین ستایشی از مقام وی بعمل نیاورده است. این موضوع حاکی از آنست که حکومت اسلامی و رهبری آن به رفسنجانی هم احتیاج دارد و عجلتاً مصلحت نمی‌داند وارد درگیری حادی که پای بود و نبود و قلع و قمع او و جناحش درمیان باشد، بشود.

این نیاز البته قبل از هرچیز ریشه در این واقعیت دارد که تشدید اختلافات و تضادها و بیخ

پیدا کردن قضایا بنحوی که بخواهد منجر به حذف تام و تمام جناح رفسنجانی گردد، بازتابهای معینی روی توده‌های زحمتکش و به ستوه آمده مردم دارد. در شرایط تشدید روزافزون نارضایتی توده‌ای که بخودی خود نیز به مراحل حاد و انفجارآمیزی فرا می‌روید، دعوا و کشمکش حاد میان جناح‌ها، می‌تواند خشم متراکم و انباشته شده زحمتکشان را زودتر به انفجار بکشاند. تبعات یک چنین انفجاری قبل از هر چیز متوجه کل نظام است. شعله‌های آتش برآمده از این انفجار این جناح و آن جناح نمی‌شناسد و طرف حسابش تمام حکومت اسلامی است. سران حکومتی و جناح‌های آن نیز از این مسأله بی‌اطلاع نیستند و نسبت بآن با توجه و تامل کافی برخورد کرده و می‌کنند.

موضوع دیگری که به تقویت همین استنباط کمک میکند اینست که این درست است که دو جناح اصلی حکومتی اختلافاتی با یکدیگر دارند، اما این اختلافات، نه اختلافاتی اساسی و بنیادی که اختلافات درون طبقه‌ای و خانوادگی است. برنامه و سیاستی که رفسنجانی طی چندسال گذشته پیش برده و بدان عمل کرده است در اساس مورد قبول جناح دیگر هم هست و جناح جامعه روحانیت آلترناتیو کیفی متفاوتی در برابر آن نداشته است. به این موضوع خود سران جناح‌ها نیز بارها اعتراف کرده‌اند. خامنه‌ای در نطق اخیرش خطاب به نمایندگان مجلس ضمن اشاره به وجود جناح‌های سیاسی مختلف در مجلس، به این حقیقت نیز اشاره نمود و گفت «اگر با تأمل نگریسته شود مشخص می‌گردد که همه یک هدف یعنی اجرای احکام اسلامی را دنبال میکنند». خلاصه آنکه عدم حضور شخص رفسنجانی در پست ریاست جمهوری تغییری در این زمینه ایجاد نمی‌کند. هر کس دیگری هم که بجای او بنشیند راه چندان متفاوتی را نمی‌نواند پیماید و چاره‌ای ندارد جز آنکه در جای پای وی گام نهد. رفسنجانی درواقع امر جلوتر، بدون سروصدا و جاروجنجال متدرجاً دست جناح مقابل و دست رژیم را در پوست گردو گذاشته است. و بالاخره اینکه در افتادن با شخص رفسنجانی که خود یک روحانی و از جنس و قماش سران جناح دیگر است چندان هم ساده نیست. اولاً رفسنجانی نیز با فقه و مسائل فقهی که جناح مقابل میکوشد با توسل بآن اهداف و مقاصد خود را پیش برد آشنائی دارد و بقول معروف دست حریف را می‌تواند خوب بخواند و بعد هم اینکه منافع صنفی معینی این حضرات روحانی را که جملگی برسر حکومت اسلامی توافق دارند بهم نزدیک میکند. بنابراین در افتادن با وی، به سادگی در افتادن با بازگان و یا حتی موسوی نخست وزیر قبلی نیست. رفسنجانی خود یک پای حکومت اسلامی است ولو آنکه در این میان بخواهد دست بورژوازی صنعتی را هم بگیرد و یا تعلق ویژه‌ای بآن داشته باشد.

خلاصه آنکه اختلافات جناح‌های حکومتی تشدید

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۵

دوران انترناسیونال اول

کنگره لوزان

دومین کنگره انترناسیونال اول ۲ تا ۸ سپتامبر ۱۸۶۷ در لوزان تشکیل گردید. ۶۴ نماینده از شش کشور جهان، فرانسه، انگلیس، آلمان، بلژیک، سوئیس و ایتالیا در آن حضور داشتند. دستور کار کنگره، از قبل در اختیار شاخه ها و بخشهای انترناسیونال قرار گرفته بود و شورای عمومی در اطلاعیه فراخوان به کنگره در اواسط ژوئیه ۱۸۶۷، همگان را به مشارکت فعال در امر کنگره فراخوانده بود. در این اطلاعیه، مسائل مورد بحث در دو مورد کلی اعلام شده بود.

" ۱ - چه اقدامات عملی باید اتخاذ نمود تا انجمن بین المللی بتواند بعنوان مرکز عمل مشترک طبقه کارگر، زنان و مردان در مبارزه برای رهائی از یوغ سرمایه به درستی به وظیفه خود عمل کند.

۲ - چگونه طبقات کارگر میتوانند از فرجه ای که به بورژوازی و حکومتها میدهند، به خاطر رهائی شان استفاده کنند." (۱۵)

در این اطلاعیه همچنین در زمینه چگونگی شرکت نمایندگان کارگران در کنگره آمده بود که برطبق مقررات کنگره اول، هر شاخه حق دارد یک نماینده به کنگره بفرستد. شاخه هائی که بیش از ۵۰۰ عضو دارند، درازای هر ۵۰۰ عضو میتوانند یک نماینده دیگر نیز به کنگره اعزام کنند. آن شاخه هائی که منبع کافی برای اعزام نماینده ندارند، میتوانند به شاخه های دیگر ملحق شوند و به تامین هزینه های اعزام نماینده ای که بتواند آنها را نیز نمایندگی کند، کمک نمایند.

در کنگره لوزان، ابتدا گزارش مفصل شورای عمومی که توسط کارل مارکس نوشته شده بود قرائت شد و مورد تایید قرار گرفت. این گزارش مشتمل بر چندین بخش بود. در نخستین بخش وطنانی که کنگره اول در برابر شورای عمومی قرار داده بود مورد بحث قرار گرفته بود. در بخش دوم، تحت عنوان دخالت در منازعات اتحادیه ها، نقش انترناسیونال در حل مسائل مورد اختلاف میان اتحادیه ها، مقابله با اعتصاب شکنی، کمک اتحادیه ها به کارگران اعتصابی توضیح داده شده بود. بخش سوم در مورد مساله تبلیغات و تشکلهای وابسته به انترناسیونال بحث میکرد. بخش چهارم به مشکل مالی انترناسیونال و مساله کمک ها و حق عضویت ها میپرداخت. در بخش پایانی گزارش در مورد بخشهای انترناسیونال در اروپا و آمریکا بحث شده بود و رشد و نفوذ انترناسیونال در صفوف کارگران توضیح داده شده بود و سرانجام، از تمام مباحثی که در گزارش آمده بود، چنین نتیجه گیری میکرد: "... همه واقعات بنحوی انکار ناپذیر اثبات میکنند که جامعه از دو طبقه متخاصم - ستمگران و ستمدیدگان - تشکیل شده است و هیچ چیز بجز وحدت و همبستگی فرزندان کار و زحمت در سراسر جهان نمیتواند آنها را از بندگی کنونی شان رهائی بخشد. بنابراین جمع بندی ما را با شعار زیر به پایان می بریم. " پرولترهای تمام کشورها متحد شوید" (۱۶)

پس از ارائه گزارشات، پیشنهاد و بحث در مورد قطعنامه ها آغاز گردید. پرودونیستها با تدارک و آمادگی لازم به این کنگره آمده بودند. آنها که در کنگره اول نتوانسته بودند مواضع خود را به انترناسیونال تحمیل کنند، در این کنگره کوشیدند با ارائه قطعنامه های جدید، مواضع کنگره اول را مورد تجدید نظر قرار دهند و رهبری را هم درست در اختیار بگیرند و در برخی زمینه ها نیز موفق شدند. در حقیقت در یک ارزیابی کلی تصمیمات کنگره لوزان عمدتاً تحت تاثیر پرودونیستها و کلاً تعاونی گرایان اتخاذ گردید. لذا پاره ای از تصمیمات کنگره نادرست و آغشته به تفکرات

خرده بورژوازی بودند. کنگره در برخی موارد از مواضع کنگره اول نیز عقب نشست. در کنگره لوزان قطعنامه هائی در مورد تعاونی ها، بانکهای خلقی و اعتبارات به تصویب رسید که مبتنی بر ایده های پرودونیستی در مورد انجمنهای کمک متقابل در قلمرو اعتبار و مبادله کالاها بعنوان اهرم عمده دگرگونی اجتماعی بودند و پرودونیستها آنها را عوامل عمده در تغییر جامعه از طریق رفرف میدانستند. قطعنامه ای هم در رد اعتصاب به تصویب رسید. در این کنگره همچنین برخلاف مواضع شورای عمومی، قطعنامه ای در حمایت کامل از "مجمع صلح و آزادی"، وابستگی به آن و شرکت رسمی در کنگره افتتاحیه آن تصویب شد.

لازم به ذکر است که " مجمع صلح و آزادی" یک سازمان بورژوا - پاسیفیستی متشکل از عناصری از بورژوا دمکراتها و خرده بورژواها بود که بادیدگاه طبقاتی خود

برای برقراری صلح تلاش میکرد. در اجلاس ۱۲ اوت ۱۸۶۷ شورای عمومی، چگونگی برخورد به این سازمان مورد بحث قرار گرفت. مارکس در این اجلاس دلایل عدم شرکت رسمی انترناسیونال در کنگره افتتاحیه آن را توضیح داد و شرکت در کنگره افتتاحیه آن را دنباله روی از برنامه بورژوازی و همبستگی با آن اعلام نمود. شورای عمومی نظر مارکس را مورد تایید قرار داد. اما کنگره لوزان تصمیم گرفت که رسماً در کنگره افتتاحیه مجمع صلح و آزادی شرکت کند و قطعنامه ای نیز در این مورد تصویب کرد. در این قطعنامه چنین آمده بود: نظر باینکه فشار جنگ، بیش از همه بردوش طبقه کارگر سنگینی میکند و این فشار نه تنها از آن روست که این طبقه را از وسایل معیشت محروم میسازد بلکه بیش از همه می باید خون بدهد. نظر به اینکه صلح مسلح با مصرف بهترین انرژی های مردم در کار غیر مولد و مخرب، همانند جنگ، باز سنگینی بردوش طبقه کارگر است و نظر به اینکه هرگونه درمان ریشه ای و بنیادی این شر دگرگونی شرایط اجتماعی حاکم را می طلبد که براسستار بخشی از جامعه از طریق بخشی دیگر مبتنی است. لذا کنگره انجمن بین المللی "وفاداری کامل و موکد" خود را به مجمع صلح ژنو بخاطر صلح ابراز میدارد و خواستار آن است که نه تنها جنگ ملغا گردد بلکه ارتشهای ثابت نیز منحل گردند.

همانگونه که مشهود است تحلیل قطعنامه از مساله جنگ که از مواضع شورای عمومی و قطعنامه های آن ناشی میگردد، با "وفاداری کامل و موکد" به یک سازمان بورژوا - پاسیفیستی که ریشه های اجتماعی جنگ را افشاء نمیکرد، تناقضی آشکار دارد. معهداً کنگره لوزان این قطعنامه را تحت تاثیر پرودونیستها تصویب کرد. این کنگره همچنین یکی از قطعنامه های مهم جناح مارکسیست انترناسیونال در مورد مساله ملی کردن زمین را رد نمود و آن را به کنگره بعد محول کرد. با تمام این اوصاف و نفوذی که تعاونی گرایان در کنگره داشتند، کنگره لوزان دست آوردهای مهمی نیز داشت که از آن جمله بودند تصویب قطعنامه ای در مورد ملی کردن وسائل حمل و نقل و مبادله که فی نفسه ایده ای برای پذیرش بعدی مالکیت عمومی وسائل تولید در مراحل آتی حیات انترناسیونال بود. قطعنامه دیگری هم برخلاف مواضع پرودونیستها در مورد مبارزه سیاسی طبقه کارگر در چارچوب نظام سرمایه داری برای کسب حقوق و آزادیهای سیاسی تصویب شد و در همین قطعنامه براین مساله هم تاکید گردید که " رهائی اجتماعی کارگران از رهائی سیاسی آنها جدائی ناپذیر است . "

هر چند پرودونیستها در کنگره لوزان نتوانستند تا حدود زیادی مواضع خود را پیش ببرند، اما نتوانستند رهبری انترناسیونال را به دست بگیرند و کنگره با انتخاب مجدد اعضا، شورای عمومی به کار خود پایان داد.

کنگره بروکسل

کنگره لوزان تصمیم گرفته بود که کنگره سوم انترناسیونال در بروکسل برگزار گردد. برغم موانع و محدودیتهائی که دولت بلژیک بر سر راه تشکیل این کنگره ایجاد نمود، در سپتامبر ۱۸۶۸ کنگره سوم در بروکسل تشکیل گردید. این کنگره یکی از بزرگترین گروه آتی های نمایندگان پرولتاریای جهان بود. ۶۹ نماینده از انگلیس، فرانسه، آلمان، بلژیک، سوئیس، ایتالیا و اسپانیا در این اجلاس حضور یافتند.

دستور جلسه، همانگونه که در خطابه به کارگران آلمان آمده بود، در خطوط کلی، بحث در مورد بهترین وسائل بسط و تقویت انترناسیونال و افزایش کارائی فعالیتهاى مشترک آن، مسائلی که بر منافع طبقه کارگر تاثیر بلاواسطه ای دارند و راه حل فوری آنها و بالاخره توافق متقابل بر سر روشهای تبلیغ بود.

سپس عنوان شده بود که شورای عمومی مسائل زیر را در کنگره مطرح خواهد ساخت .

کاهش و تنظیم روزانه کار، اثرات ماشین در دست سرمایه داران، ماهیت مالکیت ارضی، آموزش طبقه کارگر، ایجاد نهادهای اعتباری بمنظور ارتقاء، رهائی اجتماعی طبقه کارگر، بهترین راه های ایجاد انجمن های تعاونی تولید.

در این کنگره نیز ابتدا گزارش شورای عمومی که توسط مارکس تهیه شده بود

۸۰۰ کارگر کارخانه قندورامین بیکار شدند

در پی تعطیلی کارخانه قندورامین ، ۸۰۰ کارگر این کارخانه بیکار شدند و به ارتش چند میلیونی بیکاران پیوستند. ظاهراً علت تعطیلی کارخانه ، شکایت شهرداری ورامین از مسنولین کارخانه بوده که به موجب آن فاضلاب کارخانه به شبکه فاضلاب شهری وارد میشد. در پی این شکایت، مسنولین کارخانه تصمیم گرفتند فاضلاب کارخانه را به چاههای درون کارخانه هدایت کنند. فراگرفتن بوی زننده فاضلاب و عفونی شدن محیط کارخانه ، دخالت سازمان محیط زیست و سرانجام دادگستری ، به تعطیلی کارخانه منجر شد و در نتیجه ۸۰۰ کارگر کارخانه بیکار و به حال خود رها شدند.

- جمعی از کارگران مشهد ، در مراسمی که بمناسبت عاشورا ترتیب یافته بود از موقعیت استفاده کرده ضمن مطرح کردن خواستها و مطالبات خویش، خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. مطالبات کارگران بقرار زیر بوده است.
- افزایش حقوق کارگران بطوری که درآمد های نیروی کار با سبب هزینه اش مطابقت داشته باشد .
- تجدید نظر در دریافت مالیات از کارگران .
- تصویب باز نشستگی پیش از موعد کارگران بدون شرط سنی .
- باز نشستگی زنان کارگرا ۲۰ سال سابقه کار .
- برطرف ساختن مشکلات درمانی کارگران .
- اختصاص بودجه بیشتر برای تامین کالاهای بن کارگری

بیکاری

در ادامه روند واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی ، کارگران بیش از پیش در معرض اخراج و بیکاری قرار گرفته اند. واحدهای تولیدی مشمول خصوصی سازی در اولین اقدامات خود دست به اخراج کارگران میزنند. در همین رابطه شرکت سرپانی ملی ، تحت عنوان کمبود مواد اولیه ، تولید را کاهش داده و دوشیفت کاری خود را نیز تعطیل نموده است و در نتیجه تعداد زیادی از کارگران این شرکت نیز اخراج شده اند. همچنین حق عائله مندی به کارگران ، پرداخت نشده و دفترچه های بیمه درمانی آنها نیز تمدید نمیگردد.

■ جمعی از کارگران شرکت سهامی گوشت به رغم ۲۹ سال سابقه کار تنها به صرف اینکه قبل از انقلاب چند ماهی با خرید شده بوده اند و دوباره به سرکار خود برگشته اند، هنوز بازنشسته نشده اند. شرکت سهامی گوشت به این کارگران میگوید تکلیف شمارا بایستی سازمان تامین اجتماعی روشن کند و سازمان مربوطه نیز خطاب به کارگران عنوان میکند که شرکت سهامی گوشت باید مشکل شمارا حل کند خلاصه آنکه کارگران راهمچنان

اخباری از ایران

دریلا تکلیفی نگاهداشته اند.

■ مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی اعلام کرد هم اکنون ۷۰۰ هزار کارگر قالیباف از خدمات اجتماعی محروم هستند. وی اضافه کرد که علاوه بر کارگران قالیباف ، کارگران ساختمانی نیز زیر پوشش بیمه خدمات درمانی نمی باشند.

تعطیلی کارخانه پشم شویی ایلام و لاتکلیفی کارگران آن

با گذشت ۸ ماه از تعطیلی کارخانه پشم شویی ایلام، ۸۹ کارگر این کارخانه بیکار شده اند بدون اینکه دستمزدها و حقوق معوقه خویش را دریافت کرده باشند. این کارخانه که سهامداران عمده آن بانک صادرات و بانک صنعت و معدن هستند، به بهانه زیان دهی کارخانه را تعطیل نمودند و علیرغم اینکه در پاسخ اعتراضات کارگران ، وعده بازگشایی کارخانه را داده اند، اما پس از گذشت ۸ ماه ، نه از بازگشایی کارخانه خبری هست و نه از پرداخت مطالبات معوقه کارگران آن.

حوادث ناشی از کار

نایبینی محیط های کار کارگری دانما موجب بروز حوادثی میگردد که بر اثر آن شمار زیادی از کارگران معلول و زخمی میشوند و شمار زیادی دیگر جان خود را از دست داده و قربانی مطامع سرمایه داران میگرددند. سوانح متعدد ناشی از کار در یکماه گذشته که نمونه های زیر بی تردید فقط بخشی از آن میباشد، به خوبی نشان میدهد که کارگران ایران با چه شرایط غیر انسانی روبرو هستند.

■ پنجشنبه ۱۷ خرداد یک ساختمان مسکونی چهار طبقه واقع در خیابان پیروزی تهران فروریخت که سه تن از افراد ساکت آن کشته شدند. همچنین چهار کارگر ساختمانی که در مجاور این ساختمان مشغول بکار بودند، در زیر آوار ماندند که دوتن از آنان به نامهای محمود ورزی ۲۶ ساله و محمد ورزی ۲۲ ساله کشته شدند و دوتن دیگر به اسامی یارمحمد خلبانی ۲۶ ساله و علی جعفری ۲۱ ساله بطرز وخیمی مجروح شدند. این کارگران همگی افغانی بودند.

■ روز پنجشنبه ۲۴ خرداد بر اثر بروز انفجار در شرکت ذوب آهن اصفهان دو کارگر جان خود را از دست دادند. یکی از قربانیان این حادثه مهرداد بزرگراد متاهل و دارای دو فرزند و برقرار بوده است و کارگر دیگر سیدحسین رستگاران نام داشته و مکانیک بوده است .

* در اوایل خرداد ماه یکی از کارگران کارخانه سیمان آبیك ، بر اثر انفجار دیگ بخار کارخانه جان سپرد. علی معدنژاد ، در اثر انفجار دیگ بخار شدیداً زخمی شد و در اثر شدت سوختگی و جراحات وارده

جان سپرد. علت وقوع حادثه ، عدم استاندارد ، بخار کارخانه اعلام شد .

■ روز چهارشنبه ۲۲ خرداد ماه دو کارگر ساختمانی ، در اثر ریزش ناگهانی دیواره ه خاکی، زیر آوار مدفون شده و جان باختند. این حادثه در تهرانسر غربی واقع در منطقه ۹ شهرداری تهران روی داد. عطا عبدالملکی و کریم ایمنی کارگر ساختمانی مشغول به کار بودند که در اثر عدم وجود حداقل استانداردهای ایمنی، ناگهان دیواره خاکی جانبی محل کار آنان، ریزش کرد و به مرگ هر دو کارگر انجامید.

■ روز چهارشنبه ۲۲ خرداد ماه يك کارگر مقنی بنام احمد تاجیک ، ۲۵ ساله ، در اثر ریزش دیواره چاه ، زیر آوار مدفون شد و جان باخت . این حادثه در خیابان شریعتی تهران روی داد .

■ روز ۲۴ اردیبهشت ماه ، یکی از کارگران اداره برق بندرامام خمینی ، در حین کار بر روی دکل برق ، در اثر نبود حفاظ ایمنی به پایین سقوط کرد. منصور شریفی عرب که ۲۱ سال داشت، بلافاصله پس از انتقال به بیمارستان جان باخت .

■ در اوایل اردیبهشت ماه ، يك کارگر افغانی، بر اثر گاز گرفتگی در چاه ، جان خود را از دست داد. کارگرفوت شده حمید محمد نورمحمد نام داشت و در حالی دچار خفگی ناشی از تراکم گازهای سمی شد که در یکی از چاههای فاضلاب حاشیه خیابان خزانه بخارانی مشغول بکار بود.

دادگاه بسیار

حجت الاسلام زرگر، دبیر ستاد احیای امریه معروف ونهی از منکر در نماز جمعه تهران گفت: در تهران ۷۰ گروه حزب الهی و عاشق انقلاب که هر گروه ۵۰ الی ۵۰۰ نفر نیرو دارند تشکیل شده و مسنولیت تذکر لسانی در سطح خیابانها و اماکن عمومی را برعهده گرفته است. نامبرده از جمله اقدامات اخیر این ستاد را چنین برشمرد. " حضور نیروهای حزب الهی در استخرهای تهران باعث شده ۹۰ درصد معضلاتی که در این زمینه وجود داشت حل شود- ۶۰۰ نیروی بسیجی و حزب الهی با بازوبند در محل نمایشگاه بین المللی مستقر شدند و حتی دادگاه بسیار در محل نمایشگاه تشکیل شد که اگر افرادی در صدد اشاعه مظاهر فساد باشند با آن برخورد شود ... "

شکایت حزب الله از حزب الله

انصار حزب الله اوایل خرداد ماه در نامه ای خطاب به انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر با برادر خطاب کردن افراد " انجمن " از آنها دعوت کرد که شرایط را بدروستی بفهمند و نگذارند صفوف اصول گرایان راشقه کنند " این شما و مایم که باید شرایط را بدروستی بفهمیم و اجازه ندهیم موج سواران و غریبه ها صفوف اصول گرایان راشقه کنند و مجمع روحانیون مبارز را به عنوانی و جامعه روحانیت مبارز را به عنوان دیگری زیر علامت سنوال ببرند. انهم

آزمیان نشریات:

کمیته مرکزی اتحاد فدائیان خلق کدام سیاست ائتلافی را پیشنهاد میکند؟

نشریه اتحاد کار شماره ۲۶ (مورخ خرداد ۷۵)، قطعنامه ای راجع به عنوان "طرح قطعنامه درباره سیاستهای ائتلافی و اپوزیسیون" با امضاء کمیته مرکزی بچاپ رسانده است. مضمون این قطعنامه که از جمله مباحث کنگره اتحاد فدائیان خلق ایران است و قرار است کنگره روی آن نظر بدهد، علاوه بر دیدگاه این جریان نسبت به نیروهای اپوزیسیون چارچوب کلی سیاستهای ائتلافی این سازمان را ترسیم میکند. این قطعنامه، بعد از یک اشاره کوتاه به شرایط بحرانی جامعه، می خواهد بداند پاسخ نیروهای چپ و اپوزیسیون به این شرایط چیست؟ و چه راه حلی پیشنهاد میشود؟ قطعنامه همچنین این سوال را در برابر خود قرار داده و می پرسد "مابرای سرنگونی رژیم و برقراری حاکمیت واقعی مردم که حلقه مقدم حل بحران و گام برداشتن در راه تغییر بنیادی جامعه در عرصه های اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است، کدام سیاست ائتلافی را پیشنهاد میکنیم؟" قطعنامه پیشنهادی کمیته مرکزی (الف. ف. خ. ا. ۱) قبل از اینکه به این سوال مشخص، پاسخ مشخصی بدهد، ابتدا نیروهای اپوزیسیون را به چهار دسته تقسیم میکند تا متعاقب آن سیاست این سازمان را در مقابل آنها و با اتحاد و ائتلاف با آنها مشخص نماید. این تقسیم بندی بقرار زیر است: الف - نیروهای چپ و دمکرات، ب - جریانات ملی - لیبرال و رفرمیست، ج - مجاهدین خلق و نماد ائتلافی آن شورای ملی مقاومت، د - سلطنت طلبان. "بهرحال بعد از این تقسیم بندی نوبت به ارائه پاسخ و پیشنهاد میرسد و ک. م. (الف. ف. خ. ا. ۱) در بند ۲ قطعنامه پاسخ خویش را چنین فرمول بندی میکند "سیاست ائتلافی ما در مقطع کنونی بطور عمده میبایست بر تقویت همکاری و ایجاد اتحاد و ائتلاف در صف نیروهای ائتلافی چپ و دمکرات استوار باشد" (تاکیدها همه جا از ماست)

قبل از آنکه بقیه مطلب را دنبال کنیم لازم است در همین جا به این نکته اشاره کنیم که قطعنامه برغم تاکید بر سرنگونی جمهوری اسلامی، در مورد حکومت جایگزین، حکومتی که قادر باشد در راه تغییرات بنیادی آنهم در تمامی عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کام بردارد، از یک عبارت کلی یعنی "حاکمیت واقعی مردم" سخن میگوید بدون آنکه مشخص شود این حاکمیت واقعی مردم چه ترکیبی دارد و چه نوع حکومتی است، حکومتی از نوع شورائی است فرضا و یا از نوع دیگری؟ در مورد نیروهای ائتلافی، چپ و دمکرات نیز مساله به همین صورت است. در اینجا هم روشن نمیشود که این نیروها، چه نیروهای هستند و چه مختصاتی دارند و فرضا بر چه اساس با آنان لقب چپ، ائتلافی و یا دمکرات داده شده است. معهذ به رغم این تعاریف کلی، مهم و بعضا کشدار، تا اینجای قضیه و در کلیت اینطور بنظر می آید که سیاستهای ائتلافی پیشنهادی ک. م. (الف. ف. خ. ا. ۱) لاقول در "مقطع کنونی"، بطور عمده بر تقویت همکاریها و ایجاد اتحاد و ائتلاف در صف نیروهای ائتلافی چپ و دمکرات و خلاصه نیروهای استوار است که هدف و تاکیدشان ایجاد آنچنان اتحاد و ائتلافی است که برای دگرگون ساختن ریشه های جامعه، مقدمات بایستی رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد.

اکنون مطالعه متن قطعنامه را ادامه دهیم و ببینیم تنظیم کنندگان آن تا چه میزان بطور واقعی به این سیاست عمیقاً باور دارند و بدان پای بندند. قطعنامه در توضیح چگونگی پیشبرد سیاست این سازمان بمنظور برپائی یک اتحاد سیاسی و بطور مشخص تر ائتلاف با نیروهای ائتلافی و دمکرات می نویسد. "فراهم نمودن زمینه ایجاد جبهه ای انقلابی - دمکراتیک که اهداف اساسی آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری دولت موقت انقلابی و فراخوان مجلس موسسان خواهد بود. وجود این جبهه در شرایط فعلی هر چند ضروریست، اما امکان ایجاد آن فراهم نیست" و در زمینه ایجاد اتحاد چپ و به عبارت صحیح تر اتحاد حزبی هم چنین می نویسد "نیروهای چپ... میبایست به پراکندگی صفوف خود خاتمه داده و راه را برای ایجاد جریان نیرومند چپ بکشایند. اما این مهم یعنی وحدت چپ بدلائل گوناگونی نمیتواند به صورتی عملی در دستور کار جریانات موجود قرار گیرد!"

چطور شد؟ برپائی یک اتحاد سیاسی و ائتلاف با نیروهای ائتلافی و دمکرات که شرایطش فراهم نیست، روند اتحاد حزبی هم که نمیتواند در دستور کار باشد، پس تکلیف آن فرمول کلی "سیاست ائتلافی ما در مقطع کنونی بطور عمده میبایست

بترقیات اتحاد و ائتلاف در صف نیروهای انقلابی چپ و دمکرات باشد" چه میشود؟ تنظیم کنندگان قطعنامه بر مبنای شرایط حساس و بحرانی جامعه این سوال مشخص را مطرح میکنند که در مقابل این اوضاع و شرایط چه باید کرد؟ و در یک پاسخ کلی از ائتلاف و اتحاد با نیروهای چپ و انقلابی صحبت میکنند، اما همینکه پای عملی ساختن آن و پای سیاست مشخص بمیان می آید تردیدها و دودلی های دیرینه نیز سر بلند میکند و همه آن تاکیدها و اصرارها که در مقطع کنونی و بطور عمده میبایست چه بشود و چه بشود، دفعتاً دود میشود و به هوا میرود. ک. م. (الف. ف. خ. ا. ۱) بالاخره کدام سیاست ائتلافی را پیشنهاد میکند؟ ک. م. (الف. ف. خ. ا. ۱)، پاسخ مشخص در برابر این پرسش را و اینکه بطور واقعی و نه در حرف، کدام سیاست ائتلافی را پیشنهاد میکند، به بند ۴ قطعنامه واگذار نموده است.

ک. م. در بند ۴ قطعنامه موضعگیریها و سیاست خود را در مقابل گروهیهای ردیف "ب" و "ج" و "د" یعنی "جریانات ملی - لیبرال و رفرمیست"، مجاهدین خلق و سلطنت طلبان اعلام نموده است. در این بند اگر چه برافشاء ماهیت ضد مردمی سلطنت طلبان و نیز بر "افشاء اعمال ارتجاعی و ضد دمکراتیک" مجاهدین و "جایگاه ارتجاعی" آنها در "جنبش" تاکید شده است و مورد اخیر را شاید بتوان کامی به پیش نسبت به مواضع دو سه سال قبل این جریان بحساب آورد، اما موضعگیریها و سیاست تنظیم کنندگان قطعنامه نسبت به جریانات بورژوا لیبرال و رفرمیست و یا سوسیال لیبرال آشکارا کامی به عقب محسوب میشود. قطعنامه در این مورد میگوید "مابانیروهای ملی - لیبرال و چپ رفرمیست که از آزادی و جوانی از اصول دمکراتیک جانبداری میکنند میتوانیم در موردیکه آنها از اصلاحات دمکراتیک به نفع مردم دفاع کرده و یا علیه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم بمقابله برمیخیزند همکاری و اتحاد عمل داشته باشیم" البته ناگفته نماند که بر سر اتحاد عمل و ائتلاف با بورژوا - لیبرالها و جریاناتی نظیر اکثریت و حزب توده، در سازمان (الف. ف. خ. ا. ۱) اختلاف نظرهای وجود دارد که در مباحث ماقبل کنگره این جریان مندرج در نشریه اتحاد کار نیز انعکاس یافته است معهذ این اختلاف نظرها دست کم آنکه در کمیته مرکزی یک اختلاف نظر عمیق و کیفی نبوده و نیست. صرف نظر از پراکندگی این توهم که گویا جریانات بورژوا - لیبرال از آزادی و اصول و اصلاحات دمکراتیک به نفع مردم دفاع میکنند و کمیته مرکزی روی آن توافق دارد، یک نظر با آوردن عبارت میتوانیم با آنان اتحاد عمل کنیم، نشان میدهد که هنوز تردیدهایی در این زمینه وجود دارد. در برابر آن نظر دیگری بر این اعتقاد است که آوردن کلمه "میتوانیم" مساله اتحاد عمل و همکاری با این دسته نیروها را قابل تفسیر میکند و مینویسد "جمله میتوانیم اتحاد عمل بکنیم"، بابکارگیری هزار و یک اما و مگر تبدیل میشود به اینکه میتوانیم اتحاد عمل بکنیم ولی نمی کنیم، در حقیقت این سیاست همان بایکوت است ولی محافظه کارانه و غیر صریح.

... " این نظر که در مقاله ای با عنوان "در باره سیاستهای ائتلافی" مندرج در اتحاد کار شماره ۲۷ تیرماه ۷۵ بطور بالنسبه مبسوطی باز شده است خطاب به مخالفین نظری خود میگوید از "بازبان الکن صحبت کردن در رابطه با سیاست" که نتیجه آن "اقدامات ضد و نقیض و نهایتاً بی عملی است" و از موضعگیریهای "مبهم و در پیله" بایستی دست برداشت. نویسنده این مقاله که خود یکی از تنظیم کنندگان قطعنامه سیاستهای ائتلافی است در واقع امر بر این اعتقاد است که به تمام تردیدها و دودلی های که در زمینه اتحاد و همکاری با این نیروها وجود دارد بایستی خاتمه داد و با "جسارت" وبدون معطلی و برپایه نه "کارنامه" که "برنامه" وارد اتحاد عمل و همکاری با آنها شد. اگر چه هیچیک از این دو نظر در ک. م. اکثریت لازم را نیاورده است، معهذاً مجبوعه بحث و فحص ها و جهت گیریها، در کلیت خود در همین راستا است و بنابراین برای آن پرسش مشخص، سرانجام پاسخ مشخصی هم پیدا میشود. پس از آنکه معلوم شد در شرایط کنونی اتحاد حزبی نمیتواند در دستور کار باشد و اتحاد سیاسی هم در شکل ایجاد جبهه نمیتواند شکل بگیرد، آنچه که باقی میماند و عملاً در دستور کار قرار میگیرد همانا سیاست اتحاد عمل و همکاری با جریانات راست و بورژوا - لیبرال است. تاکیدات در ظاهر بر اتحاد و ائتلاف با چپ است، نتایج عملی و دست به نقد اما اتحاد عمل و همکاری با راست.

درجه شرایطی و کدام اتحادسیاسی ؟

اما در مورد شرایط کنونی، هرچند که این شرایط برهیچکس پوشیده نیست، معهدا لازم است ولو بطور مختصر هم که شده اشاره ای بآن داشته باشیم. اوضاع داخلی رژیم به شدت بحرانی است. تعمیق و گسترش دامنه نارضایتی، رشد و اعتلاء جنبش توده ای، تشدید تضادها و اختلافات درونی جناحهای حکومتی، ناتوانی رژیم در حل بحران کنونی و بالاخره کوششها و تحركات مختلف بورژوازی اپوزیسیون، همگی بیانگر این واقعیت اند که چشم انداز تحولات آینده ای نزدیک در ایران، به يك مساله جدی تبدیل شده است. کسی نیست که بتواند این واقعیت را انکار کند که هم اکنون دسته های مختلف بورژوازی اپوزیسیون و قدرتهای امپریالیستی در تدارک ارانه آلترناتیو هستند و برکوششها و تحركات خود در این زمینه افزوده اند. اینان در هرحال مصمم اند جنبش انقلابی توده ای را مهار کنند و خود زمام امور را در دست گیرند. در چنین اوضاع متحولی، کمونیستها و کلیه نیروهای چپ و انقلابی در گروهها و سازمانهای مجزا و پراکنده، متاسفانه نمیتوانند بر روند اوضاع تاثیر موثری بگذارند. این حقیقتی است که برغم ضرورت حیاتی اتحاد کمونیستی، کمونیستها در نهایت تفرقه و پراکندگی بسر میبرند. چراکه شرایط اتحاد عمل حزبی عجالتا موجود نیست. در این مورد ما بحثهای مفصلي در نشریه کار داشته ایم که نیازی به تکرار آن نیست. در اینجا همینقدر کافیست که بگویم در شرایط فعلی، وجود اغتشاش ایدئولوژیکی و اختلاف نظرهای جدی میان کمونیستهای مانع عمده ای بر سر راه این اتحاد است. سواي وجود عوامل مهم و موثر دیگری در این زمینه که پرداختن بآن از حوصله این نوشته خارج است، وجود همین مساله عدم وحدت و انسجام نظری و اغتشاش ایدئولوژیکی مساله اتحاد حزبی را در شرایط فعلی غیر ممکن میسازد و مادامکه این نخستین شرط اساسی وحدت حزبی یعنی اتحاد نظری میان کمونیستها حاصل نشده است، امر وحدت حزبی هم نامیسر است. از سوی دیگر بایستی به این حقیقت هم اشاره کرد که در ایران شرایط تشکیل جبهه ای از مجموعه نیروهای چپ و انقلابی و دمکرات بمانه یک جبهه توده ای موجود نیست. ماقبل از این نیز در نشریه کار به این موضوع پرداخته ایم و گفته ایم که با عطف توجه به جنبش مبارزاتی در کشور ما، موقعیت و شرایط نیروهای سیاسی، مساله تشکیل جبهه در شرایط کنونی امری دور از ذهن و بی معنی است. بنابراین شکست چنین سیاستی از پیش معلوم است. اینها همه يك طرف قضیه و واقعیتی هستند که هیچکس نمیتواند آنرا انکار نماید.

اما جانب دیگر مساله اینست که چه نتیجه عملی و مشخصی بایستی از این واقعیات گرفت؟ در چنین شرایطی کمونیستها و نیروهای چپ و انقلابی آیا باید منتظر روزی بمانند تا شرایط مساعدی ایجاد شود یا بایستی آگاهانه در این مسیر کام نهاده و دست به ابتکار بزنند؟ حال که نیروهای بورژوازی در تدارک آلترناتیو خویش اند و میخواهند جنبش انقلابی را به انحراف بکشند، آیا باید به نفع تقویت جریان و جبهه انقلاب مایه بیشتری گذاشت و تلاش های زیادتری بخرج داد، یا به بهانه آن، این جبهه را بکلی رها کرد و به اردوی مقابل گریخت؟ بنابراین اگر که شرایط جامعه حساس و بحرانیست که هست، اگر که به سوال چه باید کرد در برابر این اوضاع و شرایط پاسخ مشخصی باید داد که باید، این پاسخ قبل از هر چیز بایستی بدوراز هرگونه ذهنی گری و متناظر بر تقویت انقلاب باشد و آنچه ان اتحاد و ائتلافی را مطرح سازد که بتواند در برابر آلترناتیوهای بورژوازی بایستد و در برابر طبقات و نیروهای ارتجاعی از انقلاب به دفاع و حراست بپردازد. البته ناگفته نباید گذاشت که در قطعنامه ل. م. ا. ف. خ. ا. پیشنهادات و طرحهایی هم نظیر برگزاری سمینارها و کنفرانسهای مشترک و غیره و نیز پلاتفرمی جهت برپائی يك ائتلاف سیاسی پایدار نیز ارائه شده است معهدا عجالتا هیچکدام از اینها در دستور کار کمیته مرکزی نیست. سایر نیروها نیز در این زمینه بحثهایی داشته اند. سازمان ما نیز برسر اتحادها و ائتلافها در نشریه کار بحثهای مفصلي داشته است. اینکه میگویم اتحاد حزبی شرایطش فراهم نیست، این اولان بدانمعناست که گرایشهای نزدیک به هم بایستی در این زمینه تلاش و حرکتی داشته باشند و ابتکار عملی بخرج دهند، و نه بمعنای آن است که این کوششها و ابتکارات بی ثمر است. برعکس این تلاشها و رهجوئنها از هر وقت دیگری ضروری تر است و میتواند نتایج مثبت و مفیدی را هم در پی داشته باشد. ثانیاً اگر اتحاد حزبی به فوریت مقدور نیست، در عوض میتوان يك اتحادسیاسی متشکل از نیروهای چپ را سازمان داد. همه آن نیروهای رادیکالی که از تحولات انقلابی در ایران و حاکمیت کارگران و سایر زحمتکشان دفاع میکنند میتوانند حول اساسی ترین نقاط اشتراک

خود متجمع شوند. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری دولت نوع نوینی که در آن حاکمیت مستقیم توده ای اعمال شود، دو محور مهم و اساسی و آن حداقل است که هر نیروی واقعا چپی در شرایط کنونی بایستی بدان اعتقاد داشته باشد و اکثریت نیروهای چپ ایران نیز باین مساله باوردارند. برپایه این دوخواست محوری است که میتوان يك اتحاد سیاسی و يك بلوک چپ انقلابی را شکل داد و به مداخله فعال در جنبش توده ای و سرنوشت آن پرداخت و تمام جریانات بورژوازی را که در تدارک منحرف ساختن جنبش از مسیر انقلابی اند افشا کرد.

اما قطعنامه ل. م. ا. ف. خ. ا. در مورد همین بدیهی ترین نقاط اشتراک چپ هم مشکل دارد و نه فقط مجلس موسسان را در برابر دولت نوع نوین قرار میدهد، بلکه حتی در برابر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هم که پذیرش آن موضوع مسلمی فرض میشود به تردید افتاده است. در آغاز قطعنامه ایند ۱۱ گفته میشود "ما برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که حلقه مقدم . . . کدام سیاست ائتلافی را پیشنهاد میکنیم؟" یعنی آنکه آلترناتیو پیشنهادی قطعنامه دست کم نسبت به مساله ضرورت بی برو برگرد سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بایستی جای هیچگونه شك و تردیدی باقی بگذارد، در آخر قطعنامه اما، علا سیاست ائتلافی مفایری با این گفته اتخاذ میشود. واقعیت مساله اینست که اگر حتی به همین مساله سرنگونی رژیم اعتقاد جدی و یکدستی وجود میداشت، تنظیم کنندگان قطعنامه دیگر نمیتوانستند از درون آن، اتحاد و ائتلاف بانیهوهای "ملی"، "لیبرال"، رفرمیست و امثال آن را که تماما طرفدار حفظ جمهوری اسلامی با تغییرات و اصلاحاتی جزئی در آن هستند و جملگی با اقدامات و جنبش قهر آمیز توده ای برای به زیر کشیدن رژیم مخالف اند، بیرون بکشند. نیروهایی که در واقع امر هم برپایه "کارنامه" و هم برپایه "برنامه" شان جملگی خواستار حفظ نظام حاکم اند.

از این هم روشن تر مضمون مقاله دیگری است که در همان شماره ۲۷ اتحاد کار تحت عنوان "اتحاد عمل پایدار حول شعار خلع ید از روحانیت و استقرار يك جمهوری دمکراتیک را سازمان دهیم" به چاپ رسیده است و آب پاکی روی دست همگان ریخته است. نویسنده مقاله بر این اعتقاد است که شعار مرگ بر جمهوری اسلامی که زمانی شعار زنده و تبلیغی بوده شعار مجرد تبدیل شده است و شعار عملی امروز "خلع ید از روحانیت" است. در این مقاله دیگر حتی از همان حداقل گروهبندی و مرزبندیهای دست و پاشکسته قطعنامه هم خبری نیست. نویسنده مقاله که "کلید محو جمهوری اسلامی" را پیدا کرده است میخواهد "اتحادی گسترده" از "تمامی کسانی که به هر نحو و با هر انگیزه با این حکومت مذهبی در تقابل جدی قرار دارند" برپا کند و در يك جمله میخواهد "برای به زیر کشیدن روحانیت از قدرت سیاسی، "ایران"؟! را "بسج" کند!

تاکنون شعارهایی که متضمن حفظ همین نظام حاکم اما بدون دخالت مستقیم آخوندها و روحانیون بوده است از سوی جریاناتی نظیر نهضت آزادی، اکثریت و حزب توده مطرح میشده است. حذف ولایت فقیه از قانون اساسی، طرد ولایت فقیه و پایان دادن به رژیم ولایت فقیه همگی دارای يك مضمون و متضمن يك هدف بوده اند. اکنون اما شعار دیگری هم با همین مضمون و هدف مطرح میشود و این بار گرایشی از درون سازمان ل. م. ا. ف. خ. ا. سر برآورده است که میخواهد از روحانیت خلع ید کند! مبارک است انشالله!!

جبهه سائی ها و جبهه سازیهای حزب توده

کمیته مرکزی حزب توده، پلنوم پنجم خود را برگزار نمود. "نامه مردم" شماره ۴۸۰ مورخ یکم خرداد ۷۵ ضمن اعلام این خبر، فشرده جمعبندی مباحث این پلنوم را پیرامون اوضاع سیاسی کشور، مهمترین "نیاز" آن در لحظه فعلی و سرانجام آلترناتیو حکومتی مورد نظر حزب توده را ارائه نموده است. در این مورد "نامه مردم" چنین نوشت است "پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن بررسی همه جانبه اوضاع کشور به این جمعبندی مهم رسید که: کشور ما به يك تحول بنیادین که عرصه های گوناگون زندگی مردم را دربرگیرد نیازمند است" سپس در توضیح شرایط تحقق چنین تحولی، ضمن اشاره به بحران اقتصادی - اجتماعی و حقایق نظیر فقر و فلاکت و شرایط دشوار زندگی مردم چنین مینویسد "مدتهاست شرایط عینی مساعد"

طبقه حاکمه باقی بماند و در نهایت سهم و تکه ای هم بآنها واگذار شود. تمامی هم وغم این نیروها و جریانه‌ها معطوف به اینست که در شرایط بحرانی کنونی و تلاطمات آتی، اوضاع از کنترل خارج نشود. اینان در یک کلام می‌خواهند مبارزات کارگران و زحمتکشان را به انحراف بکشند، انقلاب را بریابند و آنرا مهار کنند. از آن جمله است حزب رفرمیست توده. از آن جمله است اکثریت و حزب دمکراتیک مردم ایران و از آن جمله اند جریانات بورژوا- "لیبرال" و جمهوریخواه مثل حزب ملت ایران و نهضت آزادی و امثال اینها که تحت عنوان نیروهای "ملی"، "مترقی و آزادیخواه" و غیره به همکاری و همیاری حزب توده برای برپائی یک "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" دعوت شده اند.

حزب توده می‌خواهد این مجموعه نیروهائی که ضدیت خود را با کارگران و زحمتکشان و انقلاب آنها و هم با آزادیهای سیاسی به عینه نشان داده اند و در این زمینه‌ها پرونده های سنگینی هم دارند و هر یک به فراخور توان و جایگاه خود به حفظ و تدوام همین نظام ارتجاعی یاری رسانده و در راه برچیده شدن آن نیز سنگ اندازی کرده اند در جبهه واحد خود کرد آورد تا یکبار دیگر و این بار بالاتفاق و دسته جمعی همان وظایف را عملی سازند و یک رژیم و جمهوری ناب اسلامی اما بدون "ولایت فقیه" مثلا از نوع "جمهوری دمکراتیک - اسلامی" و امثال آن را مستقر سازند تا باردیگر کارگران و زحمتکشان همچنان در زیر یوغ و سرکوب استثمارگران و استثمارگران باقی بمانند. زهی خیال باطل!

به حزب توده و همه دیگر عاشقان سرمایه باید گفت که کارگران و زحمتکشان ایران در جریان انقلاب گذشته تجارب زیادی آموخته و دست کم اینکه هم عملکرد و هم سیاست این قبیل نیروها را بخوبی شناخته و آنرا تجربه کرده اند و از این هم مهتر با جبهه سازیهای حزب توده هم بقدر کافی آشنائی دارند. نه "جبهه ضدامپریالیستی" یعنی اتحاد استراتژیکی حزب توده و حزب جمهوری اسلامی و رژیم، نه "جبهه متحد خلق" و ی را که قرار بود با جناحی از درون همین رژیم برپا شود و نه طبیعتا تبلیغات مسموم و خصمانه این حزب علیه کمونیستها، کارگران پیشرو و علیه نیروهای انقلابی و مبارز که علیه رژیم مبارزه میکردند، هیچیک را فراموش نکرده اند. حزب توده از این جبهه سازیها و جبهه بازیها زیاد داشته است. همان بیاد دارند که در جریان بالاگرفتن بحران خلیج فارس در سال ۶۶ نیز حزب توده "جبهه واحد" خود را علم کرد تا نیروهائی را که "خواهان حذف اصل ولایت فقیه از قانون اساسی" و طرفدار "آزادی" بودند و بنا به اظهار حزب توده در همان زمان، این نیروها "هم در پیرامون و هم در رأس هرم حاکمیت" هم وجود داشتند در این جبهه مجتمع سازد.

بنابراین، این درجه از فساد اپورتونیستی را نمیتوان با طرح پاره ای واقعیات نظیر وجود بحران و فقر و غیره پنهان کرد یا بدینوسیله این خط مشی تماما بورژوا- رفرمیستی را توجیه کرد. اوضاع بحرانی جامعه، اختناق و سرکوب، گرانی، فقر، بیکاری و مصائب بی شمار اجتماعی را هیچکس نمیتواند انکار کند. این حقیقتی است که شرایط ذهنی برای انقلاب و دگرگونی نسبت به شرایط عینی بسیار عقب تر است. اما این نیز حقیقتی است که بدون درهم کوفتن رژیم حاکم و تمام ملحقات آن و بدون انقلابی که طبقه کارگر مهرش را بر آن کوبیده باشد، نه نشان از آزادی و دمکراسی واقعی و نه اثری از "عدالت اجتماعی" در میان خواهد بود. چه انقلابی و "نیروهائی که در دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان مبارزه میکنند" نه در فکر اصلاح و پیرایش رژیم جمهوری اسلامی که در تدارک این انقلاب اند و صفوف خود را هم در همین راستاست که بدون فوت وقت بایستی متمرکز سازند.

اما نکته ای را که در این آخر بایستی بدان اشاره کرد اینست که بحث حزب توده ابدا این نبوده و نیست که از طرح پاره ای مقدمات درست، نتایج غلطی را اتخاذ کرده باشد. بحث و تلاش حزب توده، بحث کارگزاری سرمایه و خدمت بان است. بحث جبهه سازیهای حزب توده در واقع امر بحث جبهه سانی در آستان بورژوازی و بحث ماندگاری و تدوام نظام سرمایه است. حال اگر این خدمت و رسالت در اتحاد باتمام رژیم یا جناحی از درون رژیم و یا با جریانات دیگری از همان سرشت اما با پز لیبرال از پیرامون رژیم میسر باشد، این دیگر نه برای حزب توده فرق میکند و نه در مضمون و رسالت جبهه این حزب تغییری ایجاد میکند. جبهه متحد ضد امپریالیستی، جبهه متحد خلق، جبهه واحد، جبهه واحد ضد دیکتاتوری همه اینها برغم وجود تفاوتی در نام و در ترکیب، رسالت و مضمون واحدی دارند. هدف حزب توده از این جبهه های رنگارنگش یک چیز و فقط یک چیز بوده است. حزب توده و جبهه اش همواره قلب سرمایه را نشانه رفته است البته نه برای زدن که برای پیوند!

برای چنین تحولی وجود داشته و وجود دارد" اما "عاملی که در شرایط حاضر به شدت کمبود آن احساس میشود عامل ذهنی یعنی تشکل، سیاست صحیح و عملکرد درست نیروهای راستین مدافع منافع مردم و توده های زحمتکش است که بتوانند مرکز مشخص مبارزه در مقابل رژیم استبداد را برپا کند" اتاکیدها همه جا ازماست!

خواننده ای که حزب توده را شناسد و با سیاست و خط مشی آن نیز آشنائی نداشته باشد وقتی در ارگان مرکزی آن میخواند که این حزب اوضاع سیاسی کشور را بطور همه جانبه مورد بررسی قرار داده و اکنون - ولو با یک تاخیر فاز جزئی ۱۸ ساله! - به این نتیجه رسیده است که "کشورما" به یک تحول بنیادین نیازمند است و ملاحظه کند که از کمبود عامل و شرایط ذهنی بعنوان یکی از دو شرط اساسی این تحول یاد میشود، حق دارد اگر که انتظار داشته باشد حزب توده راه و روشی مناسب و منطبق بر همین مقدمات جهت عملی ساختن این تحول و نیز نیروئی که می‌خواهد این دگرگونی را به سرانجام برساند نشان دهد. اما ما میدانیم که این انتظار، انتظاری است مطلقا غیر واقعی و خواننده فرضی ما هم فقط چند سطر پائین تر از این مقدمات، به این موضوع پی میبرد و متوجه میشود که مقصود حزب توده از "تحول بنیادین" آنقدرها هم "بنیادین" نیست. "نامه مردم" در ادامه و در توضیح سیاست و خط مشی حزب توده مینویسد "بر اساس چنین درکی است" که حزب توده "از ضرورت وحدت و همیاری نیروهای مترقی و آزادیخواه کشور برای ایجاد یک جبهه واحد در مقابل استبداد کنونی پای فشاری کرده است" و باز برای روشن تر کردن مقصود خود و در توضیح اهداف و وظائف این جبهه میگوید "ما باردیگر از همه نیروهای ملی، مترقی و آزادیخواه کشور که خواهان پایان دادن به رژیم ولایت فقیه، استقرار آزادی، عدالت اجتماعی و دمکراسی هستند... دعوت میکنیم تلاش خود را برای ایجاد یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری تشدید کنند" ناگفته نماند که حزب توده "نیروهای چپ ایران" را هم به این جبهه دعوت نموده و نوشته است "نیروهای چپ ایران، نیروهائی که در دفاع از حقوق کارگران و اکثریت محروم زحمتکشان مبارزه میکنند میتوانند و باید نقش مهمی در این روند ایفا کنند"

بنابراین مقصود و هدف حزب توده کاملا روشن است. این نقل قول ها هیچ جای ابهامی باقی نمی گذارد که مساله حزب توده، مساله استبداد ولایت فقیه است و نه کلیت رژیم. حزب توده همانطور که در گذشته هم نشان داده است تعارض و مخالفتی با جمهوری اسلامی ندارد و همه تلاشش آنست که نیروهای دیگری از قماش خود را در جبهه واحدش علیه استبداد آخوندی بسیج کند و در نهایت "ولایت فقیه" را از بالای سر رژیم بردارد اسم این را میگذارد "تحول بنیادین"! البته این نخستین بار نیست که حزب توده بفکر جبهه سازی می افتد و یقینا آخرین بار هم نخواهد بود. هر بار همینکه شرایط بحرانی جامعه بمراحل حادث و حساس تری گذر نموده است و کل نظام را به خطر افکنده است، حزب توده هم جبهه ای از میان جبهه هایش را بقصد انحراف مبارزات انقلابی توده مردم و بقصد نجات همین رژیم علم کرده است.

حقیقت آنست که شرایط جامعه بشدت بحرانی است. تمام برنامه ها و تلاشهای رژیم جهت حل بحران اقتصادی- اجتماعی با شکست روبرو شده و اوضاع را در تمامی عرصه ها وخیم تر کرده است. گرانی، بیکاری، فقر و شرایط بسیار دشوار زندگی، کارگران و دیگر اقشار زحمتکش را به ستوه آورده و اعتصاب های پدافند کارگری، انفجارهای اجتماعی و قیامهای توده ای پر قدرت تری را در چشم انداز آتی قرار داده است. در چارچوب نظام حاکم موجود هیچگونه اصلاح و بهبود جدی نه در اوضاع اقتصادی و نه در اوضاع سیاسی و اجتماعی قابل تصور نیست. تحولی عمیق و بنیادی که آغازگامش سرنگونی تام و تمام رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورائی یعنی حکومتی که به کامل ترین و وسیع ترین شکل ممکن آزادیهای سیاسی را تامین و تضمین نموده و مطالبات کارگران و زحمتکشان را به رادیکال ترین شکل ممکن متحقق سازد، بیش از هر وقت دیگری به نیاز مبرم و فوری جامعه تبدیل شده است. کارگران و زحمتکشان شهری نیز در قیام ها، اعتراضها و شورشهای قهر آمیز خویش علیه رژیم و با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" که حتی "نامه مردم" هم نتوانسته است آنرا انکار کند در همین راستا کام بر میدارند. نیروها و جریانات سیاسی معینی که اما این روند و این تحولات را به زیان خویش می بینند، همواره تلاش کرده و می کنند نظام حاکم را از "کزدن" چنین اقدامات و تحولاتی دور نگاهدارند و درست در همین مسیر است که یک روز دست در دست رژیم و صاحبان قدرت میگذارند و با تفاق آن عمل میکنند، روز دیگر زمانی که از افتخار همکاری مستقیم با رژیم محروم میشوند اندر زها و هشدارهای دوستانه میدهند و روز بعد خواهان رقیق تر شدن دخالت دین در دولت و یا کاهش نقش آشکار مذهب در دستگاه حکومتی میگردند. در همه حال اما کوشش اینها برای اینست که قدرت همچنان در دست

مصاحبه با دبیر اول کنفدراسیون کارگران کوبا

می‌فهمیم و معتقدیم که میتوان آن را در اینجا پیاده کرد.

این نقش اتحادیه‌ای ماست که به دولت گوشزد کنیم که نباید همه چیز را با سرمایه‌های خارجی به مذاکره بگذارد. شرکت‌های دولتی میتوانند همان قدر مفید و سودمند باشند که شرکتهای خصوصی. بدون آنکه از آنها کپی‌برداری شود. شما میدانید که شرکتهای خصوصی چگونه تولید را افزایش میدهند و چگونه از تکنولوژی علیه زحمتکشان استفاده میکنند. در چندین کشور اروپایی، کارگران میتوانند با ۶ ساعت کار در روز در ازاء همان دستمزد کار کنند.

س: از صحبت‌های نمایندگان در کنگره اینطور برداشت می‌شود که لحظات سخت "دوران ویژه" از سر گذرانده شده است. آیا شما هم همین نظر را دارید؟

ج: خیر. در این صورت ما واقع بین نخواهیم بود. در حالی که، امروز بیش از هر زمان دیگر باید واقع بین بود. ما تنها سرمان را از آب بیرون آورده‌ایم.

در سال ۱۹۸۹ صادرات ما ۸ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار بود و در سال ۹۲ و ۹۳ تنها به ۲ میلیارد دلار کاهش یافته بود. رشد منفی در ۱۹۹۴ متوقف شد. نرخ رشد مثبت سال گذشته هنوز تأثیر خود را روی سطح زندگی مردم نشان نداده است. زیرا دولت به شدت مقروض است. قرض ما را خفه میکند و قانون هلمز برتون ریسک خفگی را تشدید میکند.

به همین جهت ما کماکان در حال بسیج هستیم. این کنگره، کنگره تنها سندیکالیستها نیست. بلکه کنگره تمامی کوبانی‌های مین پرست است. این امری است که به کنگره نقشی مبارز میدهد. ما متحداً، قطعاً از پس تمامی مشکلات برخوردار خواهیم آمد.

کوبا نیز افزایش می‌یابد. لذا تضادی موجود نیست. بالعکس ارزش اضافی حاصل از افزایش تولید، حفظ دستاوردهای انقلاب را تضمین میکند از جمله خدمات درمانی و آموزشی رایگان را.

از همینرو هنگامی که یک شرکت مختلط بوجود می‌آید، ما افزایش دستمزدها را مطالبه میکنیم. برای مثال، ما چندی پیش موفق به دست یافتن به ۱۲ درصد افزایش دستمزد در کارخانه فولادسازی‌ای که نیکل تولید می‌کند، شدیم. در اینجا باید مراقب بود چرا که تمامی ارزش اضافی به کارگران بازمی‌گردد و کارفرما سهم خود را می‌خواهد.

س: آیا تأسیس شرکت‌های مختلط و ورود سرمایه‌های خصوصی "گرم درون میوه" نیستند؟

ج: زمانی که یک شرکت مختلط ایجاد میشود، ما با دولت مذاکره میکنیم تا ضمانت‌های حقوقی و شرایط مناسب کار را بدست آوریم. اما در بعضی از بخش‌ها مانند نفت، تنها شرکتهای مختلط امکان استفاده از تکنولوژیهای پیشرفته را میسر می‌سازند. اشکال دیگری وجود دارند: مثلاً در هتل‌ها، دولت مالک بنگاهها میباشد و یک قرارداد مدیریت با یک شرکت خارجی منعقد میشود.

س: شما در گزارش خود در کنگره، از شرکتهای دولتی دفاع کردید، آیا این مسئله نشاندهنده وحشت شما نیست؟

ج: نیروهائی وجود دارند که خواهان سرمایه‌داری در کوبا هستند. ولی ما از آن چیزی دفاع میکنیم که کارگران میخواهند. کار، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم به شیوه کوبانی. آن طور که ما آن را

هفدهمین کنگره "کنفدراسیون کارگران کوبا" (CTC) از تاریخ ۲۷ تا ۳۰ آوریل سال جاری با شرکت ۲۷۰۰ تن در هاوانا برگزار شد. شرکت کنندگان شامل ۱۹۰۰ تن از نمایندگان بیش از ۲ میلیون کارگر کوبانی، ۴۰۰ میهمان داخلی و ۱۴۰۰ میهمان و ناظر خارجی بنمایندهای از ۱۹۷ اتحادیه کارگری ۵۰ کشور جهان بودند.

در این کنگره، ۵۴ درصد از نمایندگان کارگران کوبانی، شاغلین در بخش تولید و مابقی از فعالین اتحادیه‌ای بودند. ۲۱ درصد نمایندگان، زن بودند. میانگین سنی نمایندگان ۴۱ سال و یک سوم آنان زیر ۲۵ سال بودند.

تزه‌های کنگره، از سه ماه قبل از برگزاری کنگره در کارخانه‌ها، محلات و بخش‌ها به بحث گذارده شده بود.

متن زیر، ترجمه مصاحبه نشریه ث. ژ. ت با دبیر اول کنفدراسیون کارگران کوبا، "پدرو روس" است. درج این مطلب بمنظور آشنائی با مواضع مطروحه است و الزاماً بمعنای تأیید آن نیست.

س: با شنیدن سخنرانی‌های شرکت کنندگان در کنگره، میتوان اینطور استنباط کرد که کنفدراسیون کارگران کوبا (CTC) کاملاً با افزایش تولید موافق است. آیا این مسئله با نقش یک اتحادیه متضاد نیست؟

ج: خیر، زیرا ما خودمان کارخانه‌ها را اداره میکنیم. دستمزد کارگران وابسته به نتایج تولید است. در صورت افزایش تولید، درآمد زحمتکشان

◀ تاریخ مختصر . . .

و نیز گزارش شاخه‌ها و بخشهای انترناسیونال ارائه شد. در گزارش شورای عمومی توسعه و گسترش انترناسیونال در کشورهای مختلف، مبارزات کارگران بویژه اعتصابات و نقش انترناسیونال در حمایت و پشتیبانی بین المللی از کارگران اعتصابی و کمک به پیروزی‌های آنها مورد بحث قرار گرفته بود.

سپس کنگره به بحث در مورد مسائلی پرداخت که می‌بایستی در مورد آنها تصمیم بگیرد. در این کنگره برخلاف کنگره لوزان، پردونیستها در موضع ضعف قرار داشتند و اساساً این آخرین کنگره‌ای است که آنها بعنوان یک نیرو در آن حضور دارند، بالعکس جناح رادیکال انترناسیونال در موضع برتری قرار داشت و قطعنامه‌هایی که به تصویب رسید عمدتاً قطعنامه‌های طرفداران سوسیالیسم علمی کارل مارکس بودند. مهمترین این قطعنامه‌ها عبارت بودند از قطعنامه مربوط به ملی کردن زمین که در این قطعنامه، ملی کردن زمین‌های قابل کشت، معادن و جنگلها، منابع معدنی و تانسیت ذغال سنگ و راههای آهن، تصویب گردید. این قطعنامه، ضربه‌ای محکم به مواضع پردونیستها بود که خواهان انتقال مالکیت زمین به دهقانان بودند. کنگره بروکسل همچنین مساله اعتصاب را مجدداً مورد بررسی قرار داد و اعتصاب بعنوان یک سلاح مبارزه پذیرفته شد. مساله جنگ هم مجدداً مورد بررسی قرار گرفت و قطعنامه جدیدی علیه جنگ و چگونگی برخورد به مجمع بورژوا - پاسیفیستی صلح و آزادی تصویب شد. مواضع کنگره لوزان در این زمینه بنحوی اصلاح گردید که منطبق بر مواضع مارکس و شورای عمومی بود.

این قطعنامه‌ها نیز ضریبات دیگری به مواضع پردونیستها بودند. علاوه بر این، کنگره بروکسل دو قطعنامه دیگر جناح مارکسیست انترناسیونال را تصویب نمود یک قطعنامه مربوط بود به کاهش ساعات کار روزانه به ۸ ساعت. در طرح این قطعنامه چنین آمده بود که "در قطعنامه مصوب کنگره ژنو، گفته شده است که محدود

ساختن قانونی روزانه کار، یک شرط مقدماتی لازم برای بهبودهای اجتماعی عاجل است. شورا بر این عقیده است که اکنون زمان آن فرارسیده است تا به این قطعنامه جنبه عملی داده شود و وظیفه تمام شاخه‌ها در کشورهای مختلفی که انجمن بین المللی کارگران در آنها تأسیس شده، این است که علا آن را تبلیغ کنند." (۱۷)

قطعنامه دیگر به استفاده از ماشین در نظام سرمایه داری و چگونگی برخورد به آن میپرداخت. در طرح این قطعنامه مارکس، پیرامون نتایج کاربرد ماشین در سرمایه داری گفته شده بود که ماشین از یکسو در دست سرمایه‌داران ابزار قدرتمند استبداد و اخاذی است و از سوی دیگر تکامل و توسعه ماشین، شرایط مادی لازم را برای لغاء سیستم مزدی از طریق یک نظام حقیقتاً اجتماعی تولید می‌آفریند. این قطعنامه پذیرفته شد و در مقدمه قطعنامه‌های مصوب کنگره آمد. ضمناً خواسته شد که کارگران در این مورد حق اظهار نظر داشته باشند. برغم اینکه قطعنامه‌های فوق الذکر برخلاف نظر و مواضع پردونیستها تصویب شدند، معهداً آنها در این کنگره نیز موفق شدند، برخی از مواضع اصلی خود را پیش برند. از جمله در یکی از قطعنامه‌های مصوب گفته شد که "تنها از طریق انجمنهای تعاونی و از طریق سازمان اعتبار متقابل، تولید کننده قادر خواهد بود ماشین آلات را به تملک درآورد." (۱۸) اما این آخرین تلاش جناح پردونیست انترناسیونال اول بود. کنگره سوم بکلی آنها را منفرد ساخت و پس از این کنگره جناح چپ پردونیست که عمدتاً از کارگران تشکیل میشدند، از مواضع پردونی دست برداشته و بیشتر به سوسیالیسم علمی گرایش یافتند.

منابع:

- ۱۵- کلیات آثار مارکس، انگلس - جلد ۲۰
- ۱۶- کلیات آثار مارکس، انگلس - جلد ۲۰
- ۱۷- کلیات آثار مارکس، انگلس - جلد ۲۱
- ۱۸- تاریخ سه انترناسیونال - ویلیام فاستر

ادامه دارد

اخباری از ایران

یک کنسرسیوم مرکب از ۶ شرکت نفتی از جمله شرکت نفت "اویک" ایران که گفته میشود یک شرکت خصوصی است، روز ۱۵ خرداد در باکو به امضاء رسید. در این کنسرسیوم شرکت های بریتیش پترولیوم (انگلستان)، استان اویل (نروژ) هرکدام ۲۵/۵ درصد، شرکت های لوک اویل (روسیه)، آلف (فرانسه) و اویک (ایران) هرکدام ۱۰ درصد و شرکت نفت ترکیه با ۹۰ درصد سهام عضویت دارند.

■ رئیس اداره اردوگاههای پناهندگی، تعداد "مهمانشهر" های فعال در سراسر کشور را ۴۸۱ واحد اعلام کرد و اضافه نمود که در حال حاضر ۹۶ هزار پناهنده عراقی و افغانی در آنها ساکن هستند. نامبرده عنوان کرد که بزودی با انتقال سی هزار نفر از مهاجرینی که در خارج از مهمانشهرها سکونت دارند به این اماکن، تعداد ساکنین آنها به ۱۲۶ هزار نفر خواهد رسید. او همچنین یاد آورد که در حال حاضر ۱۱ درصد مهاجرین ساکن در اردوگاهها در مهمانشهرها مشغول بکار هستند و بقیه در خارج از اردوگاهها فعالیت کاری دارند که بایستی در دراز مدت در داخل اردوگاهها جذب فعالیت های مختلف شوند.

■ مدیرکل امور مهاجرین روز پنجشنبه ۱۷ خرداد گفت در جمهوری اسلامی ایران ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار پناهنده بصر میبرند که ۵۰۰ هزار نفر عراقی و یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر افغانی هستند. نامبرده همچنین اضافه کرد که یادداشت تفاهمی میان مقامات ایرانی و سازمان خیریه ایتالیایی "کارتاس" امضاء شده است که بر اساس آن "کارتاس" هزینه لازم را برای احداث یک کارخانه آجرسفال در سندانج تامین خواهد کرد. وی همچنین متذکر شد که هدف از احداث این کارخانه، اشتغال پناهندگان است.

جایگاه رفسنجانی و ...

و بر سر قبضه قوه اجراییه کانونی می شود. در چشم انداز، درگیریهایی علنی و حادثتری قرار دارد که تلاطمات درونی حکومت را در پی خواهد داشت. اینکه این اختلافات به کجا خواهد کشید و سرانجام یکی از طرفین تا پای حذف تام و تمام طرف دیگر خواهد رفت و یا گسترش و تعمیق مبارزه توده ای دو طرف را به هم نزدیک خواهد ساخت، هیچ تأثیری بر تاکتیک انقلابی طبقه کارگر و نیروهای زحمتکش و انقلابی جامعه نمی گذارد. چنین درگیریهایی و اختلافاتی البته حکومت اسلامی را بیش از پیش فرسوده و تضعیف خواهد کرد، در این شکی نیست اما این رژیم را فقط و فقط با یک انقلاب توده ای بایستی سرنگونش کرد و در تلاطمات آتی، بایستی راه را بر این انقلاب کشود.

شده است و سپس طی حکمی به این دانشجو ابلاغ شده است که بجرم پوشیدن پیراهن آستین کوتاه حق ورود به دانشکده راتاپایان ترم تابستانی ندارد، و در نیمسال دوم تحصیلی (۷۵-۷۴) نیز از دانشکده اخراج میشود. در حکم مربوطه همچنین بوی اعلام شده است حق شرکت در امتحانات پایان ترم را هم ندارد. این دانشجو طی نامه ای به روزنامه سلام سنوال کرده است آیا واقعا پوشیدن لباس آستین کوتاه در قانون جرم شناخته شده و آیا مجازاتش تا بدین حد سنگین است یا نه؟

■ عبدالله نوری یکی از افراد وابسته به جناح "کارگزاران سازندگی" عنوان کرد این احتمال وجود دارد که مجموعه ها و گرایش های موجود در مجلس به صورت یک حزب و یا جبهه متحد در آیند. لازم به ذکر است که نامبرده کاندیدای ریاست مجلس بود که با کسب ۹۲ رأی از مجموع ۲۴۰ رأی از رقیب خود علی اکبر ناطق نوری که ۱۴۶ رأی آورده بود شکست خورد.

■ بنابه گزارش تحقیق و تفحص مجلس در مورد بنیاد مستضعفان و جانبازان، مجموعاً ۲۲۱۴۷۸ نفر جانباز در کشور وجود دارد که ۱۲۲۹۵۴ نفر آنان بعلل مختلف تعیین درصد جانبازی نشده اند. ۷۱/۷ درصد از این جانبازان که در حال حاضر بین بیست تا سی سال سن دارند با مشکل اشتغال روبرو هستند به عبارت دیگر این افراد در آغاز جنگ بین ۵ تا ۱۵ سال و در سال آخر جنگ ۱۲ تا ۲۲ سال سن داشته اند! در حال حاضر ۶۲/۴ درصد از جانبازان شاغل اند که قریب به نیمی از آنها یعنی ۴۶/۵ درصد از شغل خود ناراضی اند.

■ معاون سیاحتی و مراکز تفریحی بنیاد مستضعفان و جانبازان اعلام کرد که بنیاد در سال گذشته حدود ۱۰ میلیون دلار درآمد ارزی از محل جذب ۴۴ هزار جهانگرد کسب کرده است. وی پیش بینی کرد که در سال ۷۵ این مبلغ به ۱۵ میلیون دلار خواهد رسید. رفیق دوست میزان ارزآوری بنیاد را از محل صدور کالادرسال گذشته ۵۰ میلیون دلار ذکر کرد و گفت که این مبلغ در سال جاری به ۱۰۰ میلیون دلار میرسد.

■ ۱۲۲ حوزه نفتی در بخش آذری دریای خزر و آبهای نزدیک سواحل جمهوری آذربایجان کشف شده است. "شاه ویز" یکی از این حوزه های نفتی است که درصد کیلومتری جنوب شرقی باکو واقع شده و ذخایر موجود در آن مشتمل بر ۴۰۰ میلیارد مترمکعب گاز، ۲۰۰ میلیون تن مایعات گازی و ۱۰۰ میلیون تن نفت تخمین زده میشود. قرارداد امتیاز بهره برداری از این حوزه نفتی بمدت سی سال به

در روزگاری که انقلاب به همه جناح های خود، به روحانیت و روحانیون و دیگران علیرغم اختلاف سلیقه ها احتیاج دارد. انصار حزب الله در این نامه عنوان کرده است که "لیبرال" ها در میان نیروهای حزب الهی رخنه کرده اند" "اوضاع حساس است و روز به روز پیچیده تر و پیچیده تر میشود و تشخیص حق از باطل از اینهم که هست دشوارتر میشود. آری برادران فشرده تر بنشینیم که غریبه هامیان مارخنه کرده اند"

در نامه انصار حزب الله همچنین مطالبی پیرامون رابطه داشتن انجمن اسلامی مزبور با "منافقین" و برگزاری جلسات با افراد و نیروهای وابسته به نهضت آزادی عنوان شده است. در پی انتشار این نامه، انجمن اسلامی دانشگاه یاد شده طی یادداشتی این اتهامات را "تشریحات" و تهمت و افترا خواند و از مقامات قضائی خواست نسبت به "تعقیب و پی گیری قانونی عاملین و ناشرین این اکاذیب" اقدام لازم بعمل آید.

اصلاحات از سطح وزارت

احمد جنتی در نماز جمعه تهران عنوان کرد مادامیکه عناصر ناصالح در دانشگاه حضور داشته باشند اسلامی کردن دانشگاهها مفهومی ندارد. در این رابطه یکصد تن از دانشجویان حزب الهی دانشکده تربیت معلم روز ۲۲ خرداد در مقابل ساختمان وزارت فرهنگ و آموزش عالی تجمع کرده و خواستار "اسلامی شدن" دانشگاه هاشدند. این افراد ضمن اعتراض به این مسئله که در خصوص اسلامی شدن دانشگاهها هیچگونه اقدامی از سوی مسئولین بعمل نیامده است، بیانیه ای را در ریاست ماده صادر کرده و در آن از جمله عنوان کردند اصلاح و اسلامی کردن دانشگاهها بایستی از سطح وزارت شروع شود. در بخش دیگری از این بیانیه آمده است "لیبرال ها" بی دردها و غریبزدگان نمیتوانند دانشگاهها را اسلامی کنند و باید نیروهای بسیجی و رزمنده جایگزین آنان شوند.

■ همچنین روز ۲۷ خرداد به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران، در اعتراض به سیاستهای حاکم بر آموزش عالی کشور و سیاست گزاران مربوطه، تجمعی در محل مسجد دانشگاه تهران برگزار شد. دانشجویان حزب الهی در این تجمع خواهان پیگیری دیدگاهها و نظرات خامنه ای پیرامون آموزش عالی شدند.

ضرب و شتم و اخراج به جرم پوشیدن

لباس آستین کوتاه

یک دانشجوی دانشگاه آزاد واحد تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی که پیراهن آستین کوتاه پوشیده بود هنگام ورود به دانشگاه توسط مامورین انتظامات و در حضور دیگر دانشجویان مورد ضرب و شتم قرار میگیرد و متعاقب آن این موضوع در تاریخ ۷۵/۲/۶ در کمیته انضباطی مطرح

یادداشت‌های سیاسی

این سلسله تهدیدهای آشکار و ادامه دار که نفس را در سینه دیگر جناح‌های حکومتی حبس نموده و آنان را به سکوت و در نهایت اظهار نظرهای عمیقاً محتاطانه‌ای وا داشته است ابتدا تهدیداتی توخالی و بی‌زمینه نیست و پراهرمهای سرکوب معینی بایستی اتکاء داشته باشد که در موقع لزوم بتواند با زور و قدرت بدان جامه عمل بپوشاند. ورود انصار حزب الله تا به این میزان به صحنه سیاسی و عروج نقش آن از ارباب زنان و شهروندان به تحکم و تهدید دولتمردان، آشکارا حکایت از دور جدید تنش و ناآرامی و تشدید اختلاف میان جناح‌های حکومتی است. موضوعی که البته ریشه در بحران حاکم بر عرصه‌های مختلف جامعه داشته و انعکاسی است از تعمیق تضاد آشکار کارگران و زحمتکشان با کل حکومت اسلامی. نکته‌ای که تعمیق و گسترش نارضایتی عمومی را در پی داشته، اعتراض و برآمد توده‌ای را نیز در پی دارد.

★ رعایت ارزش‌های اسلامی و ادامه سیاست تعدیل

ناطق نوری رئیس مجلس آرتجاع اسلامی، سخت درتکاپو است تا با کنار رفتن رفسنجانی، بعنوان رئیس جمهور در راس قدرت اجرایی قرار بگیرد. مسافرت‌های پی‌در پی به شهرهای مختلف، و ایضا سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های پیاپی زمینه‌سازی‌هایی در این راستاست. در خرداد ماه گذشته در همین چارچوب سردبیر مجله مجلس و پژوهش‌گفتگونی را باری ترتیب داد که در روزنامه رسالت نیز انتشار یافت و در واقع توضیحی بود بر خط مشی و سیاست کلی ناطق نوری. وی در این مصاحبه تلاش نمود تا گویا اولاً اثبات کند که شکست‌ها و ناتوانی‌های حکومت در حل معضلات و بحران‌ها از ذات دولت مذهبی و تناقضات آن ناشی نشده، بلکه بالعکس نتیجه "عدم رعایت ارزش‌های اسلامی" و سلطه "گرایش‌های لیبرالی" بوده است. ثانیاً - به سرمایه‌داران داخلی و بین‌المللی اطمینان دهد که نه تنها سیاست‌های وی در زمینه "رعایت ارزش‌های اسلامی" مغایرت و تناقضی با منافع آنها ندارد بلکه بالعکس دقیقاً در خدمت این منافع است. او حتی اطمینان داد که فراتر از رفسنجانی کاملاً بر خواهد داشت. سیاست‌های تعدیل را پیگیرانه دنبال خواهد کرد. واکذار و موسسات دولتی را به بخش خصوصی با سرعت بیشتری اجرا خواهد کرد و تسهیلات همه‌جانبه‌ای را برای سرمایه‌گذاری فراهم خواهد کرد. او در پاسخ به این سؤال که "تلفی شما از توسعه چیست؟" می‌گوید، من از یک توسعه همه‌جانبه دفاع می‌کنم، معهداً "از نظر ما

میدهد و با زور و قدرت افزون تری به تهدید دیگران می‌پردازد.

در آستانه انتخابات مجلس و در جریان درگیری روزنامه سلام با عده‌ای از افراد وابسته به انصار حزب الله بر سر امتناع این روزنامه از درج یک بیانیه انتخاباتی به نفع جامعه روحانیت که کار به تهدید و سرانجام تعطیلی موقت این روزنامه کشید، این موضوع روشن شد که اولاً سپاه پاسداران یک لیست انتخاباتی انتشار داده و از کاندیداهای جامعه روحانیت حمایت کرده است و در ثانی در ماجرای درگیری میان افراد وابسته به انصار حزب الله و روزنامه سلام، به حمایت فعال از انصار حزب الله پرداخته و دست اندرکاران روزنامه سلام را نیز حسابی تهدید کرده است. بهر رو هر چند که ممکن است اختلافاتی هم میان دسته‌جات مسلح نیروهای وابسته به رژیم و سپاه پاسداران و فرماندهان مربوطه وجود داشته باشد و بفرض بر سر حمایت از جناح‌های حکومتی کاملاً یکدست نباشند، اما آنچه که در لحظه فعلی و در شرایط کنونی اتفاق افتاد این موضوع را نیز روشن ساخت که انصار حزب الله که بازوهای متحرک خامنه‌ای و جامعه روحانیت است، عجلالتاً از حمایت سپاه پاسداران نیز برخوردار است.

نحوه گفتار و رفتار این باندها نیز بر این مساله گواهی میدهد که قضیه انصار حزب الله صرفاً به تجمع گروه‌های چند ده نفره و یا صد نفره و دو بیست نفره خلاصه و تمام نمیشود. زور و قدرتی فراتر از اینها میبایستی پشت این جریان باشد. تمامی اقدامات و مضامین و لحن‌نامه‌ها و بیانیه‌های اخیر صادره از سوی اینها نیز بر این حقیقت گواهی میدهد. برای نمونه میتوان به بیانیه این باند بمناسبت آغاز کار مجلس پنجم مراجعه کرد و لحن تحکم‌آمیز و آمرانه آنرا نیز مشاهده کرد. در این بیانیه به نمایندگان مجلس گفته میشود که بایستی چه بکنند و چه نکنند! چه کار و بحتی در مجلس مفید و "مباح" است و چه کار و بحتی خلاف! "اگر گفتگوها صد درصد ملتزم به رهنمودهای رهبری باشد کاری مباح و مفید است اما اگر کسانی بخواهند مجلس را متشنج کنند از سوی نمایندگان حزب اللهی مجلس باید سر جایشان نشانده شوند" "تک‌تک دولتمردان را بی‌هیچ ملاحظه‌ای زیر ذره بین قرار دهید و معرفی کنید و حق استیضاح را قاطعانه اعمال کنید." "حزب الله در حال شناسایی افراد لیبرالی است که توانسته‌اند وارد مجلس شوند و پس از شناسایی دست دراز نموده و آنان را از مجلس بیرون می‌اندازد و اگر اینها خیال میکنند میتوانند کودتای پارلمانی کنند و از آنجا خط خود را پیش ببرند بدانند که فرزندان جبهه یقه‌آنانرا گرفته و از پشت صندلی‌های پارلمان به خیابان کشانده و محاکمه علنی و انقلابی خواهند کرد" و "هر کس حفظ حریم ولایت فقیه و مقام رهبری را رعایت نکند و پیاپی بروی این حریم بگذارد پایش شکسته خواهد شد" و ...

توسعه باید متضمن رعایت ارزش‌های متعالی اسلام باشد. " رشد حتماً باید متکی بر نظام ارزشی مکتب الهی ما باشد. من این دیدگاه را که توسعه با نظام ارزشی دینی سازگاری ندارد قبول ندارم و آن را تحجر میدانم. " این حرف‌ها تازگی ندارد، حرف‌های کهنه شده و مواضع شناخته شده‌ای است. لذا مصاحبه‌کننده می‌پرسد "اگر واقعا این استدلال صحیح باشد، پس چرا در عمل در فرآیند توسعه آتقدر با مشکل مواجهیم؟" پاسخ را بشنوم: "باید بگویم که بخش عمده آن به همین نگرش‌های مختلط و مغلوطنسببت به کارکرد دین در جامعه باز میگردد." پس از نزدیک به دوده که از حاکمیت حکومت مذهبی میگذرد، این آقا هنوز میخواهد ناتوانی حکومت در حل معضلات جامعه، فلاکت توده مردم و بحران‌های عمیق را بدین گونه توجیه کند که گویا علت آنها را باید در جای دیگر مثلاً نگرش‌های مختلط و مغلوطنسببت کارکرد دین در جامعه پیدا کرد. این است پاسخ ابلهانه آدمی که گویا قرار است در آینده‌ای نزدیک در راس قوه مجریه سرنوشت ۶۰ میلیون انسان را در دست خود بگیرد. پس از نظر ایشان ریشه تمام مسائل و معضلات جامعه در عدم رعایت ارزش‌های اسلامی بوده است، و اگر این ارزش‌ها رعایت شود تمام این معضلات حل خواهد شد. در ادامه این مصاحبه وی همچنین تلاش میکند که حمایت بورژوازی، بویژه بورژوازی بین‌المللی را جلب کند، با حرارت از واکذار و کارخانه‌ها و موسسات دولتی به سرمایه‌داران بخش خصوصی دفاع میکند، و کابینه رفسنجانی را از این جهت که بقدر کافی در این زمینه سریع عمل نکرده است مورد انتقاد قرار میدهد. در زمینه سیاست باصطلاح تعدیل هم به همین شکل، وی می‌گوید: "اگر شرایط را برای تداوم سیاست‌های تعدیل آماده نکنیم، دیر یا زود مواجه با بحران سختی خواهیم شد. دولت باید راه سرمایه‌گذاری را هر چه زودتر بکشد." این در واقع چراغ سبزی است به انحصارات بین‌المللی و قدرتهای امپریالیست که خیال‌تان جمع باشد، ناطق نوری، سیاست‌ها و رهنمودهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را پیگیرانه تر از رفسنجانی پیش خواهد برد. پس از این همه بدبختی و فلاکتی که مردم در دوران جمهوری اسلامی با آن روبرو بوده‌اند، تازه باید خود را آماده کنند که ارزش‌های اسلامی و سیاست تعدیل اقتصادی پیگیرانه تر از گذشته پیاده شوند. به زبان صریح و روشن باید با زمامداری آقای ناطق نوری با فشار اقتصادی و سیاسی بیشتری روبرو گردند.

★ بحران قدرت در ترکیه

بورژوازی ترکیه آشکارا با یک بحران قدرت روبروست. بارزترین تجلی این بحران، ناتوانی طبقه حاکمه در تشکیل کابینه‌ای با ثبات است که بتواند به رتق و فتق امور روزمره این طبقه بپردازد. کابینه‌ها

پاسخ به سؤالات

آنها را جلب کند که حامل يك برنامه و خط مشی انقلابی باشد ، توده های کارگرو زحمتکش در عمل و در تجربه به صحت این مشی سیاسی پی برده باشند و ایضا در عمل ببینند که این سازمان سیاسی به آنچه که میگوید واقعا پای بند است و برای تحقق آن از هیچ فداکاری و از خودگذشتگی دریغ نمی ورزد. تاریخچه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و از جمله « اقلیت » گواه بارزی است بر این واقعیت. اقلیت که در جریان انشعاب سال ۵۹ در حقیقت يك جریان کوچک و محدود بود، چراو چگونه به سازمانی بزرگ بانفوذ و اتوریته توده ای تبدیل شد، و چنان اعتبار سیاسی کسب نمود که امروزه هرکسی در سطح جنبش افتخار میکند که بگوید در صفوف فدائیان اقلیت مبارزه کرده و یا میکند. اعتبار سیاسی اقلیت در وهله نخست از خط مشی انقلابی اقلیت ناشی میگردد. در شرایطی که با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی اکثریت بسیار عظیمی از چپ های ایران نه فقط در درون سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بلکه جریانات خارج از این سازمان دنباله رو بورژوازی شدند و با بورژوازی و ارتجاع مذهبی سازش کردند، اقلیت از سوسیالیسم و انقلاب ، از اهداف و آرمانهای کارگران و زحمتکش دفاع کرد و پرچم جنگ بیرحمانه علیه حاکمیت موجود را برافراشت. تنها در عرصه نظری نبود که « اقلیت » از مشی پرولتری انقلابی دفاع نمود بلکه در عمل با مبارزه

خود به کارگران و زحمتکش و به روشنفکران حقیقتا انقلابی پرولتری نشان داد به آنچه که میگوید پای بند است .

کسی که تمام دوران موجودیت سازمان مارادرنظر بگیرد ، میبیند ، که از همان ابتدای شکل گیری اقلیت ، رژیم باتمام قوای سرکوب سازمان ماقدم نمود. دهها بار بخشهای مختلف تشکیلات مارامتلاشی کرد، صدهاتن ازرقای مالز جمله اکثریت کادرهای رهبری سازمان را اعدام کرد، معهدا اقلیت پیگیرانه به مبارزه خود ادامه داد و به وظیفه خود در جهت سازماندهی و آگاهی کارگران عمل نمود. فدائیان اقلیت در زیر شکنجه و در زندانهای رژیم حقیقتا حماسه آفریدند. بدون اغراق باید گفت که فدائیان اقلیت حتی در زندان، مبارزترین ، پیشروترین و مقاومترین زندانیان سیاسی بوده اند. جریان فروپاشی شوروی و بلوک شرق را چند سال پیش بیاد آوریم . در آن سالها ، اکثریت بسیار عظیمی از چپ ها و باصطلاح سوسیالیست های ایران ، حتی جریاناتی که سالها شوروی را یک کشور سرمایه داری و سوسیال - امپریالیست میدانستند ، خود را باختند. گروهی آشکارا مارکسیسم و سوسیالیسم را نفی کردند و به اردوی بورژوازی فرار کردند. گروهی دیگر بنحوی از انحاء در صحت و حقانیت سوسیالیسم و نقش و رسالت طبقه کارگر تردید نمودند. در حالیکه برخی ها به تجدید نظر در مارکسیسم دست زدند ، ادعا کردند که مارکسیسم متعلق به قرن نوزدهم است ، لنینیسم راهم باید کنار گذاشت و یک سوسیالیسم امروزی

پدید آورد که دیگر نیروی محرکه آن طبقه کارگر نبوده بلکه اقشار وسیع تری را نیز در بر میگیرد یا به شکل تنویر تر ادعا کردند که هر مزد و حقوق بگیر جزء طبقه کارگراست. در عین حال ادعا کردند که این حرفهای قدیمی مثل دیکتاتوری پرولتاریا ، الغاء مالکیت خصوصی و غیره راهم باید کنار گذاشت . خلاصه کلام در شرایطی که فرار به اردوی بورژوازی ، رد سوسیالیسم یا تجدید نظر در مارکسیسم به جریان مدورز تبدیل شده بود ، اقلیت ، بدون يك ذره تزلزل ، از حقانیت طبقه کارگر ، از اهداف و آرمانهای این طبقه ، از ضرورت سرنگونی نظام سرمایه داری جهانی و برقراری نظام کمونیستی دفاع کرد. ماعلام کردیم که خلاف جریان موجود حرکت میکنیم و کردیم . دقیقا در همین ایام بود که سازمان ما پلاتفرم وحدت حزبی خود را بر مبنای اساسی ترین اصول انقلابی مارکسیسم - لنینیسم در سطح جنبش منتشر ساخت و اعلام نمود که ما تنها آن جریاناتی را کمونیست میدانیم که به دیکتاتوری پرولتاریا ، الغاء مالکیت خصوصی ، فرارسیدن عصر انقلابات اجتماعی ، تشکیلاتی بر مبنای اصل ساتترالیسم دمکراتیک و برقراری فوری يك حکومت شورائی در ایران معتقد باشند. حالا که آرام آرام گردوخاک تبلیغاتی که بورژوازی به پا کرده بود فرو مینشیند ، درستی موضع ما بیش از پیش آشکار میگردد. حتی گروهی که در بحبوحه جنگ جهانی تبلیغاتی بورژوازی علیه طبقه کارگر و پیشروان کمونیست آن ، اگر نگوییم

پی در پی سقوط میکنند و گاه عمر آنها از چند هفته نیز تجاوز نمیکند. کابینه خانم تانسو چیلر زیر فشار بحران سقوط کرد. انتخابات پیش از موعد برگزار شد تا شاید در اوضاع موثر افتد، اما این نیز نه تنها چاره ساز نبود بلکه بحران را عمیق تر کرد. پس از این انتخابات دیگر هیچیک از احزاب و جناحهای بورژوازی قادر نیست زمام امور را بدست بگیرد و ائتلاف جناحها برای تشکیل کابینه بیش از پیش شکننده و دشوار شده است. در پی انتخابات مدتها طول کشید تا بالاخره ائتلافی میان حزب راه راست و حزب مام وطن شکل بگیرد. اما کابینه ای که تشکیل شد چند هفته ای بیشتر دوام نیاورد. ائتلاف از هم پاشید و کابینه سقوط کرد. بورژوازی ترکیه که در طی چندین سال گذشته برای مقابله با طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ترکیه جریانات بنیادگرای اسلامی را در این کشور تقویت کرده است، در عین حال نیروی را پرورده است که به این بحران قدرت دامن میزند. بنیادگرایان اسلامی ترکیه که در حزب رفاه متشکل شده اند، در انتخابات پارلمانی اخیر نتوانستند به يك اکثریت نسبی دست یابند. آنها عملا در ازهم پاشیدن ائتلاف دو حزب دیگر نقش داشتند. دیگر کسی نمیتوانست نقش آنها را نادیده بگیرد. پس از چند هفته زد و بند و کشمکش

سرانجام ، ائتلافی دیگر اما این بار میان حزب خانم چیلر و آقای اربکان، یعنی ائتلافی میان کمالیست ها و پان اسلامیست ها شکل گرفت. اکنون قرار است در آینده ای نزدیک کابینه ائتلافی تشکیل شود. آیا این بدان معناست که این ائتلاف مساله بحران قدرت را حل خواهد کرد؟ بهیچوجه. اولاً بعید بنظر میرسد که با دیدگاههای متفاوت این دو جریان در مورد سیاستهای داخلی و خارجی این ائتلاف چندان دوام آورد. ثانیاً - مساله بحران قدرت در ترکیه يك مساله ریشه دار است. طبقه حاکمه در این کشور قادر به حل معضلات جامعه و حکومت کردن نیست. اساس مساله در این است که ترکیه سالهای متمادی با يك بحران ساختاری روبروست. به موازات بحران اقتصادی ژرف و مزمنی که در این کشور وجود داشته، ترکیه همواره با يك بحران سیاسی نیز روبرو بوده است. این واقعیت حاکی است که نظم موجود بیش از حد کندیده و فرسوده است و به تبع آن طبقه حاکمه نیز توان اداره امور و حکومت کردن را از دست داده است. بارزترین تجلی این امر نیز همین بحران قدرت مداوم است و هرگاه که در بطن این بحران، مبارزه طبقه کارگر نیز به نقطه ای رسیده که به خطری جدی برای طبقه حاکمه و کل نظام تبدیل شده است، دیکتاتوری نظامی در دستور کار قرار گرفته

تا با کشتار و سرکوب کارگران و زحمتکش عجلاتا نظم موجود حفظ شود.

اما دیکتاتوری نظامی نه تنها بحرانهای این جامعه را حل نکرد بلکه در زمینه های مختلف آنها را تشدید نمود. نظامیان کنار رفتند تا بلکه غیر نظامیان راه حل برای بحرانها پیدا کنند، نتیجه در هر حال آنچیز نیست که در لحظه کنونی وجود دارد. بحران اقتصادی بیش از هر زمان دیگر ژرف و گسترده شده است. وضعیت معیشتی و مادی توده های کارگر و زحمتکش بیش از پیش به وخامت گرانیده است. مبارزات کارگران و زحمتکش در بطن این اوضاع در حال اعتلاست، جنبش مردم کردستان ترکیه برای کسب حق تعیین سرنوشت به رشد و اعتلاء بی سابقه ای رسیده است. مجموع این اوضاع شکاف درون طبقه حاکمه را عمیق تر و ناتوانی اش را عریان تر ساخته است، تا بدانجا که امروز همگان از خلاء قدرت در ترکیه سخن میگویند. طبقه حاکم در ترکیه قادر به حکومت کردن نیست، یا طبقه کارگر ترکیه باید مساله بحران قدرت را حل کند، یا بورژوازی می باید دست به دامان نظامیان و یا بنیاد گرایان مذهبی گردد تا شاید از طریق دیکتاتوری نظامی یا مذهبی بتواند مدتی دیگر نظم موجود را بر سر پا نگهدارد.

ابعاد هولناک . . .

درخواست افزایش حقوق و کاهش حجم سنگین کار اخراج شدم. در این مدت سه ماه بیکاری به کارخانه‌ها و کارگاه‌های سنگفرشی زیادی در این حوالی مراجعه کرده‌ام ولی هیچکدام به من کار نداده‌اند و هم‌اکنون سرگردان و بلا تکلیف به دنبال کار می‌گردم. از لحاظ اقتصادی در شرایط بحرانی بسر می‌برم و در تأمین غذای خانواده درمانده‌ام.

" یک کارگر شرکت خصوصی نیز در خصوص وضعیت اقتصادی و اجتماعی کارگران می‌گوید: بسیاری از کارگران در بخش‌های مختلف دولتی و خصوصی در شرایط نامطلوبی قرار دارند و به عبارتی مورد بهره‌کشی واقع می‌شوند. بسیاری از کارفرمایان تمایل دارند، کارگرانی چشم و گوش بسته و ساده داشته باشند و به عبارتی غلام حلقه به گوش صاحب خود باشند.

کارفرمایان از کارگران خود توقع دارند، تا نهایت جان، کار و تلاش کنند، به جز کار به چیز دیگری فکر نکنند و به قول معروف موی دماغ کارفرما و صاحب کار نشوند و به غیر از طلب دستمزد روزانه درخواست مزایایی نداشته باشند.

این مختصر سخنان خود کارگران که تنها به جنبه‌هایی از فشار، ستم و استثمار کارگران اشاره دارد، حاکی است که کارگران هیچگونه توهمی به سرمایه‌داران و دولت آنها ندارند. با این همه، روزنامه کاروکارگر باز هم تلاش می‌کند که کارگران را به الطاف سران حکومت امیدوار سازد و از مقامات حکومتی و دست‌اندرکاران ارگانه‌های کارگری رژیم می‌خواهد که به این انبوه دشواری‌ها و معضلات کارگران رسیدگی کنند. اما کارگران ایران آنقدر تجربه آموخته و آگاه شده‌اند که دیگر به وعده‌هایی از این دست اعتنا نکنند. همانگونه که از پاسخ‌های کارگران در این مصاحبه مشهود است، کارگران خواهان نفی بهره‌کشی هستند. کارگران خواهان امنیت شغلی هستند و غیره، این بدان معناست که کارگران خواستار برافتادن نظم سرمایه‌داری و برقراری نظام سوسیالیستی هستند. چرا که در اینجاست که حق کار می‌تواند پذیرفته شود و بهره‌کشی نفی گردد. اما برای اینکه کارگران برآستی بتوانند نظم سرمایه‌داری را سرنگون کنند و نظام کمونیستی را مستقر سازند، باید بصورت یک طبقه متشکل شده باشند. باید از این حق برخوردار شده باشند که آزادانه و مستقل در تشکلهای طبقاتی سیاسی و صنفی خود متشکل گردند. بدیهی است که مادام رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار است و آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک، از عموم سلب شده است، کارگران نیز از حق تشکل آزادانه، از حق آزادی اعتصاب و غیره نیز محروم‌اند. لذا حتی بدست آوردن این حقوق و آزادی‌ها که بدون آنها طبقه کارگر نمی‌تواند اهداف عالی سوسیالیستی خود را تحقق بخشد، لازمه‌اش سرنگونی جمهوری اسلامی و به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان است.

در سال ۶۹ از عضویت سازمان ماستعفا داد و دیگری یکی از اعضاء شورای عالی سابق است که با سازمان فدائی وحدت کردند. از اینرو این که نوشته ای اکبرنامه، اساسنامه و مواضع اقلیت را قبول دارند، پس در باصطلاح چپ کارگری چه میکنند، پاسخ‌اش این است که اینها با سازمان مافعالیت نمیکند که تابع برنامه و اساسنامه آن باشند. این که چگونه میشود این افراد برخودنام اقلیت بگذارند امانت‌نااله روجریان بی هویتی نظیر چپ کارگری باشند، ماهم بعید میدانیم که آنها اساسا اقلیتی باشند یعنی پایبندی خود را به مواضع اقلیت حفظ کرده باشند. پس چرا از نام اقلیت، آنهم با یک اسم پرطمطراق " کادرهای اقلیت " استفاده میکنند، به بی‌پرسی این افراد برمیکرد. البته لازم است اضافه کنیم که یکی از این کادرها، هم اکنون سه تا چهار سازمان " کادر " و " هوادار " و " فعالین " و " بازسازی اقلیت " هم دانه کرده است. این هم نوعی سبک کاراست که مبارزه سیاسی را با دکه زدن اشتباه گرفته است. خوب، با چنین افرادی چه باید کرد. بهترین راه این است که بگذاریم هرچه بیشتر خود را افشاء کنند.

در مورد این سنوال که نوشته اند چرا به فلان فردیا محفل که علیه سازمان مامطالبی نوشته و مواضع سازمان را تحریف کرده است، پاسخی داده نشده است، باید توضیح دهیم که وظیفه نشریات سازمان تبلیغ و ترویج و وظائف سوسیالیستی و دمکراتیک، تلاش برای سازماندهی طبقه کارگر و مسلح ساختن این طبقه به سوسیالیسم علمی، افشاء بیرحمانه نظم موجود، و تبلیغ و ترویج ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داریست طبیعتا ما برای اینکه بتوانیم وظیفه خود را بدرستی انجام دهیم، باید بیرحمانه علیه ایدئولوژی بورژوازی مبارزه کنیم، و با مبارزه ایدئولوژیک بمقابله با نفوذ گرایشات بورژوازی و خرده بورژوازی در صفوف طبقه کارگر بپردازیم، و این گرایشات را افشاء و منفرد سازیم. بخشی از مقالات نشریات سازمان همیشه به این امراض اختصاص یافته است. اما این مبارزه هدف داراست و گرایشات مشخصی را مورد حمله قرار میدهد. ما در این مبارزه ایدئولوژیک، با آن گروه از سازمانها و جریانات سیاسی درگیر می‌شویم که بنحوی در میان کارگران نفوذ دارند و نظرات و مواضع آنها مغایر ایدئولوژی طبقاتی کارگران و امر انقلاب اجتماعی است. پس وظیفه سازمان ما این نیست که به هر فرد یا گروهی که مطلبی علیه سازمان نوشته است پاسخ دهد، و یا آنرا به حساب مبارزه ایدئولوژیک بگذارد، به ویژه وقتی که فردی از یک محفل بچه محصلین وابسته به طبقات مرفه، بخواهد پرخاشگری و فحاشی کند. سازمان ما اصلا وارد این بحث هائی که ربطی به طبقه کارگر و مبارزه ایدئولوژیک ندارد نمیشود و طبیعتا پاسخی هم به آنها نمیدهد. مواضع اقلیت هم در سطح جنبش تا به آن حد شناخته شده و روشن است که امثال این آقایان نتوانند آنها را تحریف کنند.

جازه بودند، خود را کنار کشیده و موضع منفعلی اتخاذ کرده بودند، لنگ لنگان به اردوی پرولتاریا باز میگردند. چرا که در عمل دیدند، بورژوازی آینده‌ای ندارد، پیروزی اش لحظه ای است و تنها بدیل جهانی برای برافکندن تمام ستم ها و فجاجیع نظام موجود، سوسیالیسم است.

پس " اقلیت " بیهوده و سهول و ساده به اعتبار سیاسی دست نیافت. این اعتبار مدیون یک خط مشی انقلابی و مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر بانظم موجود بوده است. برای رفع هرگونه سوء تفاهم در همین جا باید اضافه کنیم که این همه بدان معنا نیست که اقلیت خطا و اشتباهی نداشته است. خیر، سازمان مادر جریان مبارزه خود خطاها و اشتباهاتی نیز داشته و ماناوان این اشتباهات را باطل‌ماتی که به تشکیلات ما وارد آمد، پرداختیم. اما این اشتباهات و خطاها در جریان مبارزه رخ داده اند. مبارزه، خطا و اشتباه هم دارد و مهم این است که از آنها پند گرفته شود و ما گرفته ایم.

بهر حال، بحث به درازا کشید و غرض آن بود که نشان دهیم، چرا امثال محافل بی نام و نشانی که به آنها اشاره کرده ای می‌خواهند بادست و پا کردن شجره‌نامه اقلیتی، برای خود اعتباری کسب کنند، و چرا این تلاشها بیهوده است. در مورد ادعای این محفل، ماحقیقتا نمیدانیم تا چه حد درست است یا نه. بعید نیست فردی هم در میان آنها باشد که فرضا روزی هوادار سازمان مابوده است، اما بهمان نسبت بعید میدانیم که از میان اعضاء، کادرها و یا حتی کاندیدای عضویتی که زمانی در صفوف سازمان ما مبارزه میکرده اند، در میان آنها باشد. اولاً - باین دلیل که خط مشی و مواضع اقلیت به گونه ای در سطح جنبش جا افتاده است و نیروهای سازمان ما با آن پرورش یافته اند که با هرگونه اپورتونیسمی مرزبندی مشخص و صریح دارد، خواه گرایش توده ای باشد یا ترسکیستی و یا غیره. از این روما واقعا بعید میدانیم که از میان اعضاء و کادرهائی که سابقا با سازمان فعالیت میکردند، افرادی با این محفل همکاری کنند. ببینید، همین امروز، حتی هزاران تن از افرادی که سابقا بنحوی در ارتباط تنگاتنگ با سازمان قرار داشتند در سطح جنبش پراکنده اند، و مستقیما با سازمان ماهمکاری نمیکند، بخش کثیری از این افراد، مبارزه و اعتقادات خود را نیز کنار گذاشته اند، و لاقول خود را طرفدار سوسیالیسم میدانند، اما به همین علت که با مواضع و خط مشی اقلیت آموزش دیده و پرورش یافته اند بقول معروف همچنان اقلیتی باقی مانده و حاضر نیستند بایکی از این همه سازمانهائی که از چپ و راست وجود دارند، همکاری کنند. ثانیاً - این آقایانی که ادعا میکنند رگ و ریشه آنها به اقلیت میرسد، اگر حرفشان سندیستی داشت، آشکارا در سطح جنبش سوابق کار تشکیلاتی و مبارزاتی خود را در صفوف اقلیت اعلام میکردند. در مورد سنوال دیگر که این کادرهای اقلیت چه کسانی هستند؟ ما قبلا هم توضیح داده ایم که تا آنجائی که ما اطلاع داریم دوفرنده که یکی از آنها

اخبار کارگری جهان

آلمان - بدنبال اعتراضات گسترده به برنامه‌های اقتصادی دولت روز ۱۰ ژوئن ۱۴ هزار کارگر در هامبورگ دست به راهپیمایی زدند. در روز ۱۵ ژوئن کارگران صنایع آلمان به دعوت اتحادیه سندیکاهای آلمان (DGB) با تجمع در میدان مرکزی بُن، مخالفت خود را با برنامه‌های دولت مبنی بر کاهش هزینه‌های رفاهی به نمایش گذاردند.

اتحادیه سندیکاهای آلمان ضمن اعتراض به برنامه‌های اقتصادی دولت، اعلام نمود که به موجب قوانین جدید، شاغلین هشتاد درصد شرکتهای آلمان به هنگام اخراج از کلیه حقوق و مزایای بهره خواهند ماند. هزاران تن از کارگران نیز در روز ۲۷ ژوئن بدعوت IGM در شهرهای برلین و بوخوم به تظاهرات و راهپیمایی پرداختند.

فرانسه - در ماه ژوئن، کاهش سطح زندگی کارگران و زحمتکشان و روند خصوصی سازی کارخانه‌ها موجب اعتصابات گسترده در فرانسه گردید.

□ روز ۲۰ ژوئن، دهها هزار کارگر صنایع اسلحه سازی و شرکت دولتی برق در اعتراض به کاهش هزینه‌های رفاهی و حق بازنشستگی دست به یک اعتصاب یک روزه زده و در خیابانها به راهپیمایی پرداختند.

□ بیش از ۵۰ هزار نفر از کارگران راه‌آهن دولتی فرانسه (SNCF) در روز ۴ ژوئن دست از کار کشیده و در خیابانهای پاریس راهپیمایی کردند.

□ روز ۵ ژوئن بیش از ۵۰ هزار تن از کارگران و کارکنان برق و گاز فرانسه به دعوت اتحادیه‌های کارگری CGT، FO و CFDT در خیابانهای پاریس دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان به تصمیمات بازار مشترک اروپا پیرامون خصوصی کردن برق اعتراض نمودند.

□ بدعوت اتحادیه‌های Fo, CFDT, CGT و CFTC روز ۶ ژوئن حدود ۵۰ هزار کارگر راه‌آهن از نقاط مختلف فرانسه در پاریس تجمع نموده و ضمن هشدار به دولت، مخالفت خود را با خصوصی کردن راه‌آهن اعلام داشتند.

□ روز ۲۵ ژوئن بیش از ۵۵ هزار کارگر در شهر لیون دومین شهر فرانسه بدعوت اتحادیه‌های کارگری CGT، F.S.U، CFDT و FO دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند. این تظاهرات دو روز قبل از اجلاس سران ۷ قدرت امپریالیستی جهان برگزار گردید. شعار عمومی این تظاهرات، "کار برای همه در جهان" بود. اتحادیه‌های مختلف با فراهم نمودن ۶۰۰ اتوبوس و ۱۰ قطار، امر تجمع کارگران فرانسه را در لیون تسهیل نمودند.

هلند - بیش از ۱۲ هزار تن از کارگران صنایع فلزات در هلند روز ۲۱ ژوئن در اعتراض به تغییرات وارده در قرارداد کار، در اوترخت دست به تظاهرات زدند.

فلزکاران خواهان حفظ ۱۰۰ درصد دستمزد در ایام بیماری می‌باشند. یکی دیگر از موارد اعتراض، اضافه کاری در روزهای شنبه میباشد. کارفرمایان در طرح خود با قلمداد کردن شنبه به عنوان روز عادی کار، از پرداخت اضافه دستمزد سر باز می‌زنند. کارگران فلز همچنین خواهان ۲ درصد اضافه دستمزد می‌باشند.

کارگری در رباط را به اشغال درآوردند.
فرانسه - روز ۲۸ ژوئن حدود ۱۰۰ تن از کارکنان خطوط هوایی فرانسه در اعتراض به حذف ۱۸ مسیر هوایی در فرودگاه "اورلی" دست از کار کشیدند. حذف این مسیرها باعث بیکاری تعداد کثیری از کارگران و کارکنان خواهد شد. اعتصابیون در حین اعتصاب، رئیس خط هوایی فرانسه را مدتی گروگان گرفته و خواهان رسیدگی به خواست خود شدند.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ترکیه
۵۰۰ زندانی سیاسی در ترکیه از حدود دوماه پیش در اعتراض به شرایط دهشتناک زندانها، دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

زندانیان سیاسی در زندانها در سلول‌هایی بنام "جبهه مرگ" نگهداری می‌شوند و اجازه ملاقات با خانواده‌هایشان را ندارند مگر اینکه صحت مشخصات آنها اثبات شود.

در ۲۴ کشور اروپایی نیز در حمایت از زندانیان سیاسی، اعتصاب غذا برپا شده است.

لازم به ذکر است که در تظاهرات فوق، اعضاء اتحادیه صنایع و تغذیه به حمایت از کارگران صنایع فلز پرداختند. تصویب نهائی طرح جدید قرارداد کار به سپتامبر سال جاری موکول شده است.

برزیل - روز ۲۱ ژوئن، مرکز متحد کارگران (C.U.T)، کنفدراسیون عمومی کار (CGT) و نیروی سندیکائی (F.S) فراخوان یک اعتصاب عمومی در برزیل را اعلام نمودند. مطالبات مطروحه ایجاد کار، تسریع اصلاحات ارضی و حق بازنشستگی میباشد.

بلغارستان - بیش از ده هزار تن از کارگران، روز ۶ ژوئن در اعتراض به کاهش سطح زندگی، در صوفیه دست به تظاهرات زدند. در همین روز به دعوت اتحادیه سندیکاهای، بیش از ۶۰۰ هزار کارگر، یک اعتصاب یک ساعته برپا نمودند. روز ۷ ژوئن نیز بدعوت اتحادیه سندیکاهای مستقل قریب به ۶۴۰ هزار کارگر به مدت یکساعت دست از کار کشیدند و با برپائی این اعتصاب به دولت هشدار دادند.

آمریکا - روز ۵ ژوئن در پی به بن‌بست رسیدن مذاکرات مربوط به تمدید قراردادهای دسته جمعی برای ۴ سال آینده، ۶۷۰۰۰ تن از کارگران کارخانه هواپیمائی "مک دانل داگلاس" در ایالت میسوری آمریکا دست از کار کشیده و خواستار افزایش حداقل دستمزدها و امنیت شغلی برای ۷۰۰۰ کارگر شدند.

لهستان - ۷۲۰۰ کارگر کارخانه کشتی‌سازی بندر گدانسک از ۱۲ ژوئن در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر تعطیل کارخانه به بهانه ورشکستگی، یک اعتصاب ۲ روزه را آغاز نمودند. در طول اعتصاب، کارگران ضمن اشغال ساختمان مدیریت خواهان رسیدگی به وضعیت خود شدند.

فیلیپین - در ۲۷ مه سال جاری، هزاران تن از کارگران بندر در فیلیپین به دعوت اتحادیه ملی فیلیپین (NUP) علیه گشایش شرکت‌های باربری خصوصی دست از کار کشیدند. ایجاد شرکتهای خصوصی باربری به کاهش دستمزدها و افزایش بیکاری می‌انجامد.

انگلستان - بدعوت اتحادیه کارگران ارتباطات انگلستان (CWU) روز ۱۸ ژوئن، کارگران پست در سراسر انگلستان در اعتراض به تصمیم مدیریت مبنی بر افزایش فشار کار به کارگران به بهانه "مدرن سازی روند کار" دست به یک اعتصاب یکروزه زدند.

مراکش - روز ۵ ژوئن دوهزار تن از زحمتکشان شهر شمالی تنکو که بیشتر آنان را جوانان مناطق فقیرنشین تشکیل میدهند با نیروهای پلیس و امنیتی به زدوخورد پرداختند که در نتیجه آن ۲۸ نفر زخمی شدند. این تظاهرات در پی اعتصاب عمومی‌ای بود که به فراخوان دو اتحادیه CDT و UGTM برگزار شده بود. اتحادیه‌ها خواهان افزایش حداقل دستمزد، بیمه‌بیکاری و استخدام مجدد کارگرانی هستند که بخاطر فعالیتهای اتحادیه‌ای اخراج شده‌اند.

لازم به ذکر است که روز ۲۰ مه سال جاری نیز بیش از هزار تن از بیکاران، دفتر اتحادیه

فراخوان

« انجمن دفاع از زندانیان سیاسی وعقیدتی »

" انجمن دفاع از زندانیان سیاسی وعقیدتی در ایران"، درصدد جمع آوری اسامی ومشخصات کسانی است که به جرم مخالفت با جمهوری اسلامی، توسط رژیم تیرباران شده‌اند. در متنی که توسط " انجمن . . ." به این منظور انتشار یافته، آمده است: " انجمن دفاع از زندانیان سیاسی وعقیدتی در ایران که در اوائل سال ۱۹۹۵ در فرانسه تشکیل گردیده است در نظر دارد به منظور افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی، مشخصات افرادی که توسط این رژیم به خاطر عقایدشان جان خود را از دست داده‌اند را جمع آوری نماید. همچنین برای دفاع از زندانیانی که به خاطر مسائل سیاسی وعقیدتی هم اکنون زندانی هستند، به مشخصات آنها نیازمند است. " در این متن از همگان خواسته شده است مشخصات افرادی را که اعدام شده‌اند یا در زندانهای جمهوری اسلامی گرفتار هستند، برای این انجمن ارسال نمایند. تیر اطلاعات درخواستی از این قرار است: نام ونام خانوادگی، تاریخ ومحل تولد، تاریخ ومحل دستگیری، محل زندان، وابستگی سیاسی یا عقیدتی، اتهام وحکم وارده، تاریخ ومحل شهادت (درصورت اعدام) و اطلاعات تکمیلی از جمله وضعیت خانوادگی، تحصیلات، شغل وغیره .



پاسخ به سوالات

یکی از رفقای هوادار سازمان در نامه ای که به تحریریه نوشته دوسنوال مطرح کرده است که در این شماره نشریه کار به آنها پاسخ میدهم ابتدا خلاصه این نامه و سوالات را ذکر میکنیم. در این نامه نوشته شده است: "جریانهایی که هویت مشخصی در سطح جنبش ندارند و چون دغدغه خارج جمع شده اند و جریانهای جدیدی بوجود می آورند، برای اینکه اعتباری کسب کنند، از نام سازمان برای مطرح شدن خود بشکل اپورتونیستی استفاده کرده و در عین حال ردیالانه و انحرافات سازمان را تحریف و وارونه جلوه میدهند." سپس به یکی از این محافل ترتسکیست اشاره میشود که گویا ادعا کرده که بخش سابقه فعالیت نیروهای آن به "اقلیت" میرسد. در ادامه نامه آمده است، "برغم اینکه سازمان پاسخ منفی به چپ کارگری داده است، اما این جریان میگوید که از بخشی از کادرهای اقلیت نیز تشکیل شده است اولاً- این بخش از کادرهای اقلیت چه کسانی هستند؟ اگر چارچوب سازمان را قبول دارند که سازمان به مجمع فراخوان جواب داده است و اگر بر نامه و اساسنامه سازمان را قبول ندارند چرا از اسم سازمان استفاده میکنند و چرا سازمان نسبت به این مسئله بی تفاوت برخورد میکند؟"

ثانیاً- در نشریه ای بنام کارگر سوسیالیست نظرات سازمان به شکلی اپورتونیستی و با خشک مغزی تحریف و وارونه جلوه داده شده است، ولی سازمان تا حال هیچ برخوردی نکرده است، چرا؟

ج - رفیق گرامی! واقعیت امر اینست که برغم اینکه جنبش مادر سالهای اخیر به لحاظ آگاهی رشد قابل ملاحظه ای داشته و تجارب گرانبهری اندوخته است، اما باید گفت که متأسفانه هنوز هستند کسانی که به حق باید بر آنها نام شاگردان کودن تاریخ را نهاد، چرا که از این همه تجربه و درسهای که جنبش طبقاتی کارگران داشته است، چیزی نیاموخته اند. آنها نفهمیده اند که مسائل مربوط به مبارزه طبقاتی را با هوچیگری، نام و آرم سازمانهای دیگر و نسبت دادن خود به سابقه مبارزاتی جریانات دیگر نمیتوان حل کرد و یا برای خود اعتباری دست و پا نمود. این نهایت خشک مغزی است که کسی تصور کند، بدین طریق میتواند اعتماد سیاسی توده ها را بدست آورد و یا نقشی در ارتباط با سازماندهی جنبش طبقاتی کارگران ایفا نماید. اینان هنوز این حقیقت بدیهی را نیاموخته اند که یک سازمان سیاسی هنگامی میتواند در مقیاس اجتماعی، اعتبار سیاسی کسب کند، در میان توده های کارگرو زحمتکش ریشه بدواند و اعتماد سیاسی

صفحه ۱۳

فضا هنوز با سکوت معنی دار جناحهای اصلی حکومتی توأم بود و باندهای سیاه نوظهور نیز در این فضای مساعد و تأیید آمیز، بردامنه و کمیت اقدامات سرکوبگرانه خود افزودند تا اینکه بالاخره حامیان خویش را نیز به موضعگیری کشاندند. پس از حمایت رسمی و علنی جنتی عضو شورای نگهبان، افراد دیگری وابسته به روحانیت مبارز نیز صراحتاً از این باندها به حمایت برخاستند. باندهای سیاه با نام انصار حزب الله علناً وارد صحنه شدند، سخنگو و نماینده معرفی کردند و بزودی پایشان به روزنامه ها و دیگر وسائل ارتباط جمعی باز شد. انصار حزب الله بعد از این است که با سرعت به تحرکات خود نظم و سیستم بیشتری میدهد. عرصه عمل خود را از تهران به شهرستانها نیز تعمیم و گسترش میدهد و بعنوان مجریان نهی از منکر همه جا حضور خود را اعلام میکند.

در قبال این حرکات جناح سابقا حزب الله (مجمع روحانیون) از زاویه قانون گرایی به اعتراضهای بسیار ملایمی روی آورد. رفسنجانی اما که برایش روشن بود اتکاء این نیروها به جناح رقیب و نیرومند حکومتی است، از ترس اینکه به طرفداری از بی حجابی، "ابتدال فرهنگی" و غرب زدگی و امثال آن متهم نگردد صدایش در نیامد. انصار حزب الله اکنون با پشتوانه ای گرم تر، همزمان با تشدید اقدامات سرکوبگرانه، پای در عرصه های جدیدی میگذاشت و در مقطع انتخابات مجلس وبعد از آن است که دامنه اظهار نظرها و اقدامات این باندها، بکلی از محدوده حجاب و امثال آن فراتر میرود و به مقابله با جناح رقیب روحانیت مبارز، کشیده میشود و در جریان انتخابات نیز حداکثر تلاش خود را بر له این جناح و علیه مخالفین آن بکار میبندد. انصار حزب الله که در گذشته نه چندان دور در فلان میدان و یا چهار راه شهر تجمعی صد نفره برپا میکرد و گاه قطعنامه ای کوتاه میداد، اکنون مزید بر این تحرکات، هر روزه خود را در صحنه سیاسی روزنامه ها مطرح میکند و پشت سر هم و راجع به هر مساله ای نامه و بیانیه

صفحه ۱۲

یادداشت‌های سیاسی

★ انصار حزب الله؛ از ارباب زنان و شهروندان، تا تحکم و تهدید دولتمردان!

نزدیک به یکسال از اظهار وجود و فعالیت علنی سرکوبگرانه باندهای موسوم به انصار حزب الله میگذرد. اوائل سال ۷۴ بود که دسته های حزب اللهی به قصد ایجاد رعب و هراس در میان مردم، در حین سردادن شعارهایی علیه زنان و در ضرورت رعایت "حجاب اسلامی"، تظاهرات و راهپیمایی های خویش را در مناطق مختلف تهران آغاز کردند. مردم تهران بار دیگر میدیدند که چگونه گروههای ۲۰ - ۱۵ نفره حزب اللهی بصورت پیاده و یا بر پشت وانت بارها با پرچمی در دست و نوارهایی برپیشانی، در حالیکه رکهای گردن و پیشانی آنها متورم شده بود و علامت عقب ماندگی در صورت آنها موج میزد، فریاد زنان و الله اکبر گویان خود را به مراکز عبور و مرور مناطق شهری میرسانند و در سر چهار راه ها و میادین پشت سر آخوندی که معمولاً همراه آنها بود به اجرا و برگزاری مراسم نماز می پرداختند و در خاتمه نیز همان شعارها و همان تهدیدها را تکرار میکردند. این افراد که در ابتدا کار خویش را با ایجاد مزاحمت برای زنان آغاز نموده و خود را "حامیان فریضه امر بمعروف و نهی از منکر" می نامیدند، رفته رفته با آتش زد کتابفروشی ها و کتابخانه ها و حمله به دفتر روزنامه ها و جلوگیری از سخنرانی ها، دایره شمول حرکات خود را وسیع تر کرده و دامنه آنها گسترش دادند.

نحوه حرکت و فعالیت این باندها در آغاز بگونه ای بود که بعضاً خود انگیخته و تصادفی مینمود، تا آنجا که نه فقط اعتراض مردم، حتی اعتراض پاره ای از افراد، نیروها و محافل وابسته به جناحهای حکومتی را نیز برانگیخت بنحوی که گاه هویت این باندها نیز زیر سوال میرفت. معهذ این

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر
واریز و رسید آنها به همراه کد مورد نظر به آدرس
سازمان ارسال نمائید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه
جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج
از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

KAR Organisation Of Iranian People's Fedaii Guerrillas (Minority)
No . 291 , JUL 1996

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق